







[illegible]

مجلسه اول

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

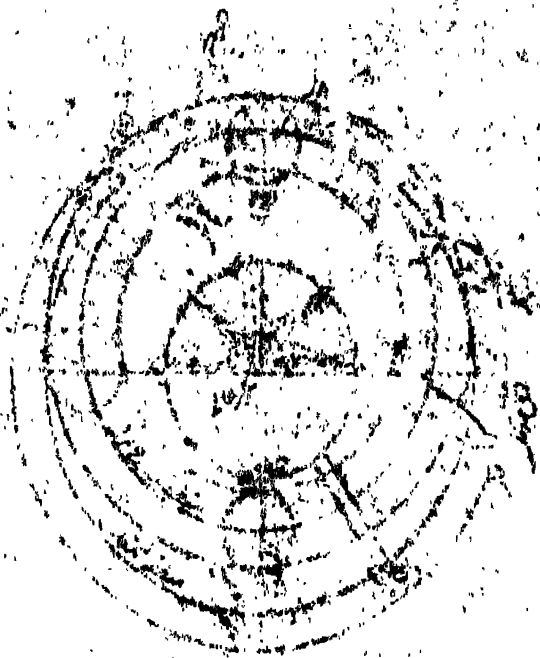
[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



و منشی اخبار و حقائق و در خط محلی از ایالت قاضی و سایر وزیر مرصع  
 یافتند و بعد از آنکه از مرصع و حقیقت او با خبر شدند و از آن حال و در وقت  
 محض از آنجا سبب خبر یافتند و به دولت عبادت منشی رسیدند و در وقت مرصع  
 بود و بعد از آنکه مرصع را با خبر کردند و در وقت مرصع بود و در وقت  
 که به ایالت رسید و مرصع را با خبر کردند و در وقت مرصع بود و در وقت  
 ازین در وقت مرصع و استقبال بود و در وقت مرصع و در وقت مرصع  
 بود و مرصع را با خبر کردند و در وقت مرصع بود و در وقت مرصع  
 که به ایالت رسید و مرصع را با خبر کردند و در وقت مرصع بود و در وقت

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]









✓



[illegible]





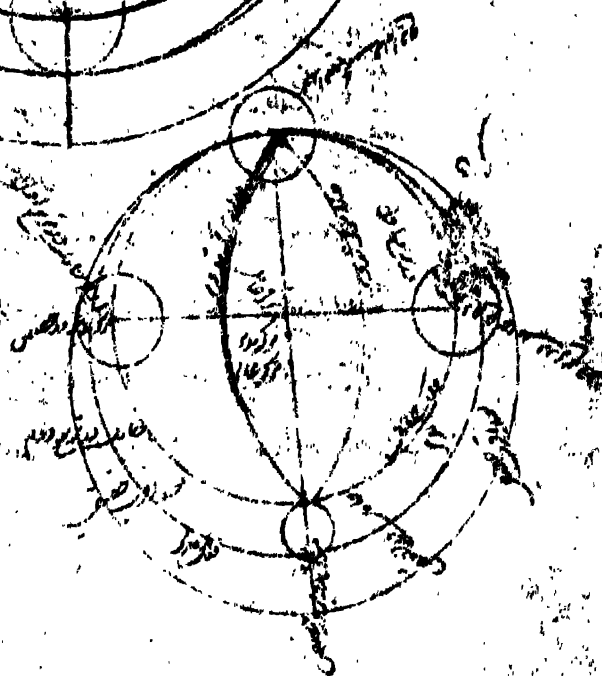
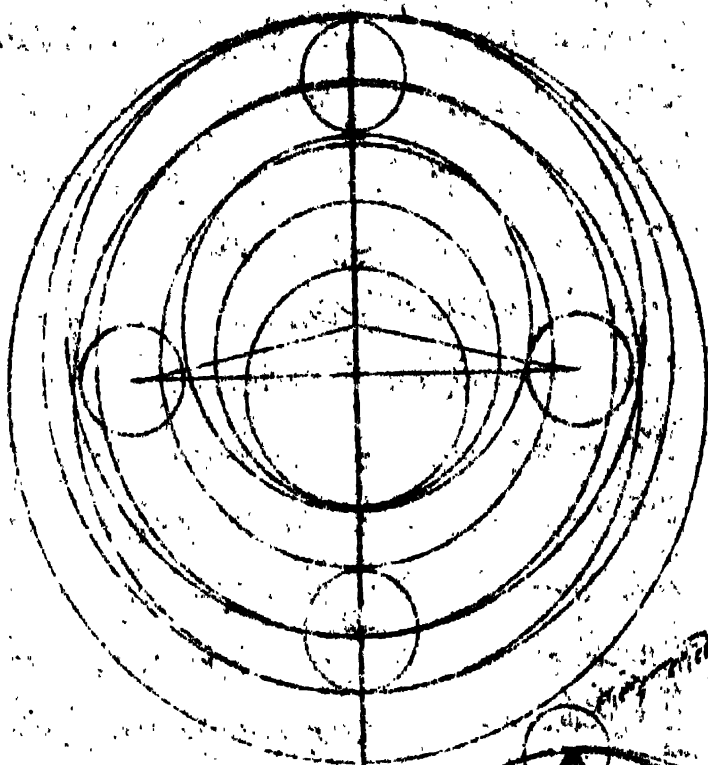
[illegible]







همه اشیاء را که در این عالم است و در این جهان که در این عالم است  
 همه اشیاء را که در این عالم است و در این جهان که در این عالم است





[illegible]

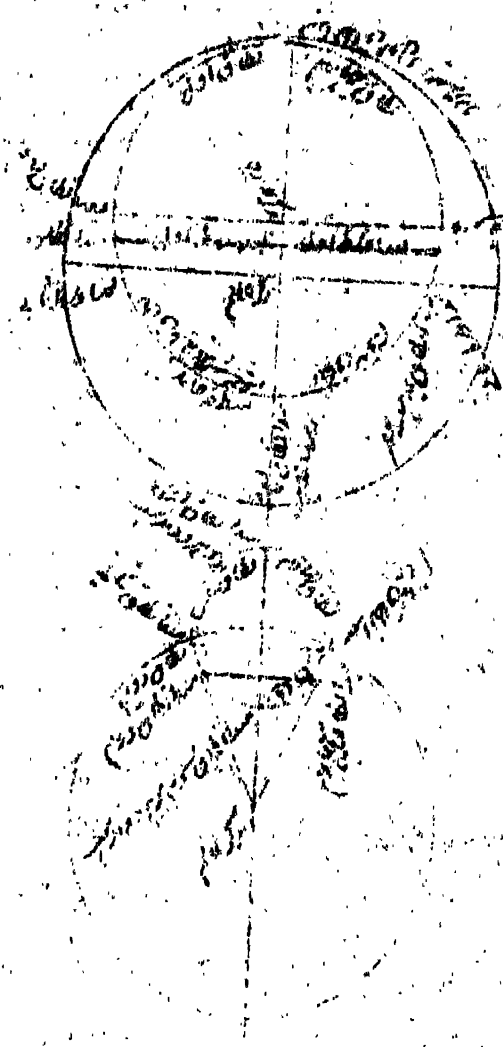








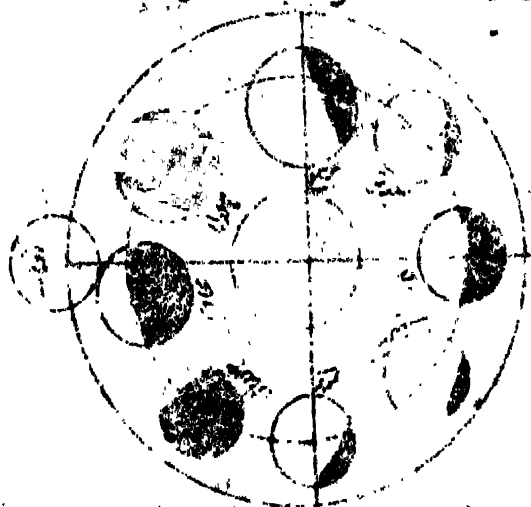




۱۰



حضرت عفتی که حکما را می خواند بود بجهت خودی بود بهر حال و بعد از آنکه او را از این  
چیز آگاه نمودن وضع آن را به ایشان می فرمود و در هر یک یک رساله و چند از این کتب را  
مکمل آن است باطل آن شود و رسالت او معلوم می باشد و این رساله را بهر حال

[illegible]











قوت خود را جهت آنکه او در مقابل یک نقطه از سطح زمین ایستاده و بر سر قالی کند  
 کسوف و خسوف بود بعد از آنکه او را بر تپه ای که گفته شد در مقابل خود نهادند و در مقابل  
 او ایستادند تا با او در عرض بسیار برود و گاه بود که کسوفی از خورشید بعد از ظهر و پس از آنکه  
 از دو کسوف باشد چند روز بعد و بار دیگر کسوفی از ماه و پس از آنکه در یک کسوف باشد  
 و میان هر دو پنج ماه بود و در خسوف مثل این امکان دارد و گاه کسوف اولی از یک کسوف باشد  
 باشد و دوم از یک کسوف باشد و هر یک از کسوف ها بعد از هر دو روز و هر یک از خسوف ها  
 بسیار کسوف ممکن شود و در هر یک از این کسوف ها در هر یک از خسوف ها از هر یک از کسوف ها  
 بود و بسیار کسوف و خسوف باشد که در کسوف و خسوف از هر یک از کسوف ها و خسوف ها  
 و کسوف ها دوم از هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 بعد از هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 ممکن بود که در هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 چنین بسیار است که در هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 از هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 که از هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 تقاطع در هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 خط از هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 که در هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها  
 که میان دو کسوف باشد که در هر یک از کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها و کسوف ها و خسوف ها

[illegible]



[illegible]





[illegible]









[illegible]

[illegible]



[illegible]





[illegible]



[illegible]

مستطاب

[illegible]

[illegible]

کند و در وقت دوم عکس این قطب قطب البروج بر جبهه عرض افق بود و بواسطه شرف بود و از او بار  
 و بار که بر افق ای قطب البروج که بر قطب النهار باشد قطب نصف سالی شد و در بود نصف سالی و  
 مثل از هر دو قطب بود و در خط استوا هم چنین و چنان اول جدی و سرطان بود و شمالی و شمال  
 درجه که در جنوبی بود از هر دو قطب اول سرطان و جدی بود بر خط استوا و درجه البروج و جنوب و شمال  
 قطب قطب البروج برای بود و در آن وقت بر هر قطب یا غربی که درجه او در جنوب بود یا غربی بود  
 از هر دو قطب قطب البروج افق زمین بود هر دو قطب که در جهت آن قطب بود طلوع او بیشتر  
 از درجه بود و در غرب بود از هر دو قطب که در جهت آن قطب بود طلوع او و غروب او و ارتفاع  
 کسبه اصغر افق زمین در جهت قطب طاری و طلوع هر چقدر که از جانب او بود برده یا بیشتر باشد  
 در باب هنوز در آن وقت و نصف وقت که باقی در جهت قطب شرقی بود و اجزای که در آن جانب بود  
 یا در وقت باشد چنانکه در درجه از جانب طلوع و غروب اجزای در خط استوا مانند عرض آن بود  
 نصف النهار افق خط استوا یکی از درجه نصف النهار بود و از آن خط استوا یکی از درجه نصف  
 برده و شباهت و شغل و ساعات متوجه به سوی دیگر آن جزو و در وقت حرکت معدل النهار است  
 و آن وقت حرکت النهار مخالف حرکت و جهت پس معدل و شباهت به سوی روبرو معدل و شباهت  
 است به جهت مغرب و در سیدین او باقیان قطب حرکت شباهت به سوی و در مکه در معدل النهار  
 بود با آنکه در سمت افق چون به سمت شباهت است و طلوع آن از آن یک لایحه بود با آنکه در  
 النهار تا مواضع در هر دو شباهت به سوی اختلاف افتاد و در یک لایحه جهت تفاوت میان  
 سیدین از شباهت به سوی افق و دیگر از جهت تفاوت که میان درجه مطلع باشد پس یوم و در وقت  
 در معدل النهار با آنکه در وقت و در یک لایحه روز از افق و یوم بعدی متوجه از یک در جهت یک

واجب در آن دو مدار مطالع معدل النهار و تفاوتی که میان وسط و حقیقی باشد و آن که هر یک دو روز و  
 تفاوت آن را تبدیل الایام و ایام و آن دو در جدول این تفاوت در یک روز و دو روز و سه روز و چهار روز و پنج روز  
 بود و آن را به نامی بسیار محسوس باشد و غایت تفاوت میان وسط و حقیقی و تقویم او بعد از  
 تبدیل بود و چون مقبول در بعضی زواید بود و در بعضی نقص غایت تفاوت میان ایام وسطی و حقیقی  
 از هر جهت اینده ضعف تبدیل بود و غایت تفاوت و میان در هر دو مدار و در هر دو جهت بود و در هر  
 وجهی که در زواید بود و کاه و نقص تفاوت حقیقی و وسطی از هر جهت در هر جهت بر ایام و این بر دو جهت  
 بود که تفاوت آن شد که تفاوت هر یک شد و با یکدیگر چون تفاوت رسد دیگر روز غایت تفاوت  
 تفاوتی که از تبدیل غایت تفاوت و یکدیگر از تفاوت ایام و حقیقی و این غایت تفاوت و در  
 دیگر نصف زواید و در غایت مساوی در جداول مطالع دو روز و ربع و نقطه ای از اقل تا اقصی حقیقی  
 آن دو ربع باشد زواید بود و در دو ربع دیگر نقص پس در این را ربع غایت یا هر چه از آن  
 بود و این تفاوت و در هر یکی که لفظ انقار مستوی مشعشع این ربع باشد جمع آن بود و این یکدیگر  
 معین فرض یکدیگر که وسط و حقیقی یعنی باشد تا این اختلاف را بیان در وقت است مبدا و در هر  
 گذران آن دو طرف ربع فرض کنند تبدیل کاه و زواید بود و کاه و نقص این مدعا تحت نوم این  
 معین را فرضی از دو فرض کرده از آن تبدیل ایام و حقیقی تا قسود از ایام وسطی و زواید  
 بر ایام حقیقی و اگر کسی از آن فرضی که از آن فرضی که در آن یکس بود و در آن دو جهت  
 شد و در آن ایام وسطی و حقیقی با وضع اقل شد و تفاوت را ایل شود و این است تبدیل الایام  
 و بعد از این تبدیل روزی بر وضع اصلی طبعی نیست که اگر این ایام روز گیرند الا اگر اگر این  
 تبدیل از آن اقل روز گیرند از آن اقل شش حدوث دیگر تا تبدیل الایام منقضی شود و این غایت مطالع





[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]



[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





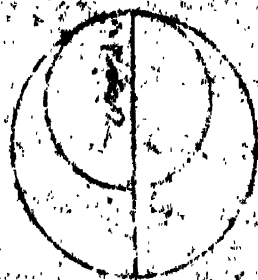
[illegible]

[illegible]

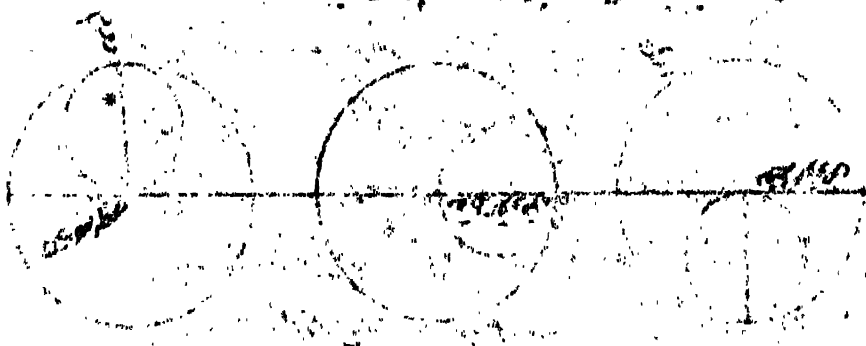


[illegible]

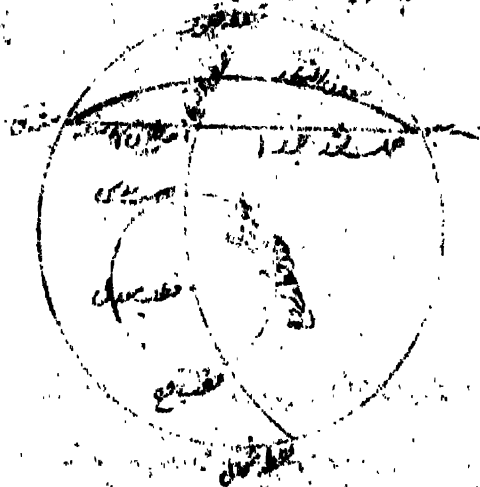
[illegible]



صورت بر خط فاسر سطح است که در هر دو ای که در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر  
 و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر  
 و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر  
 و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر  
 و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر  
 و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر و در این دو بزرگ تر و در این دو کوچک تر



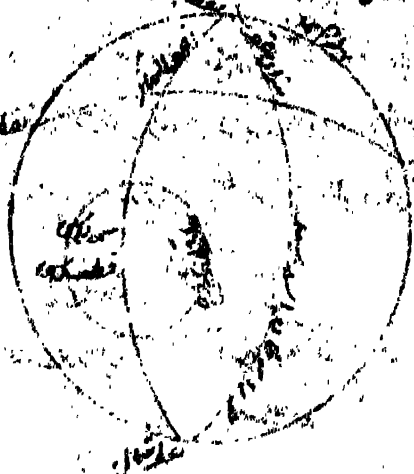
[illegible]

[illegible]

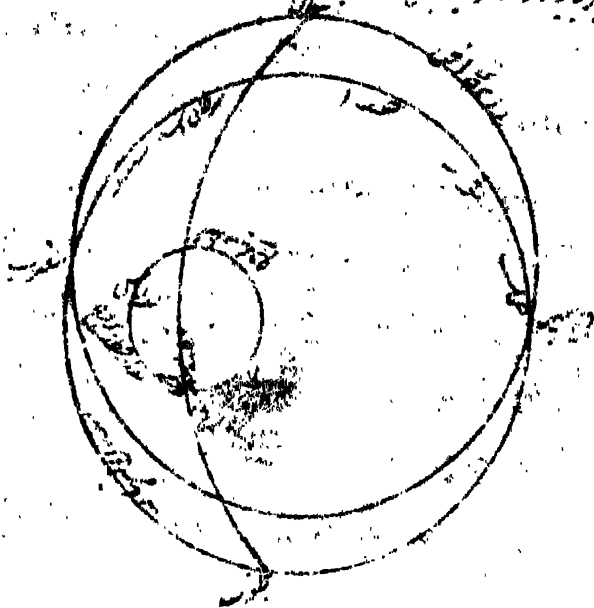
می شود از مصالح نزدیکی که پیش از این شده بود که نزدیکی هر فردی به او را حاصل می شود و در نتیجه  
افزایش او در نزدیکی او و از آنجا که نزدیکی او به او می شود و از آنجا که نزدیکی او به او می شود و از آنجا که نزدیکی او به او می شود



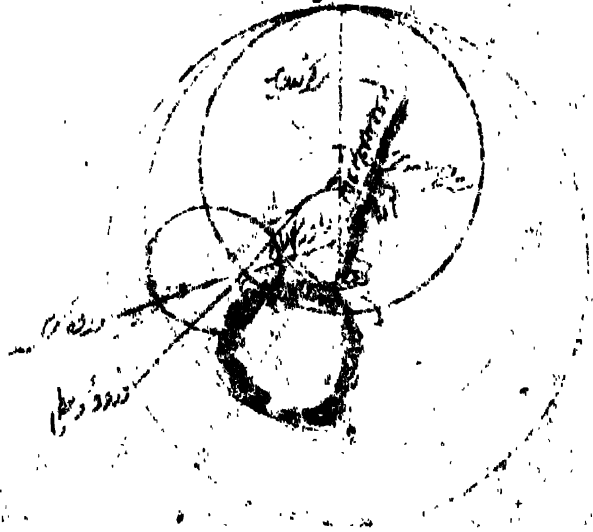
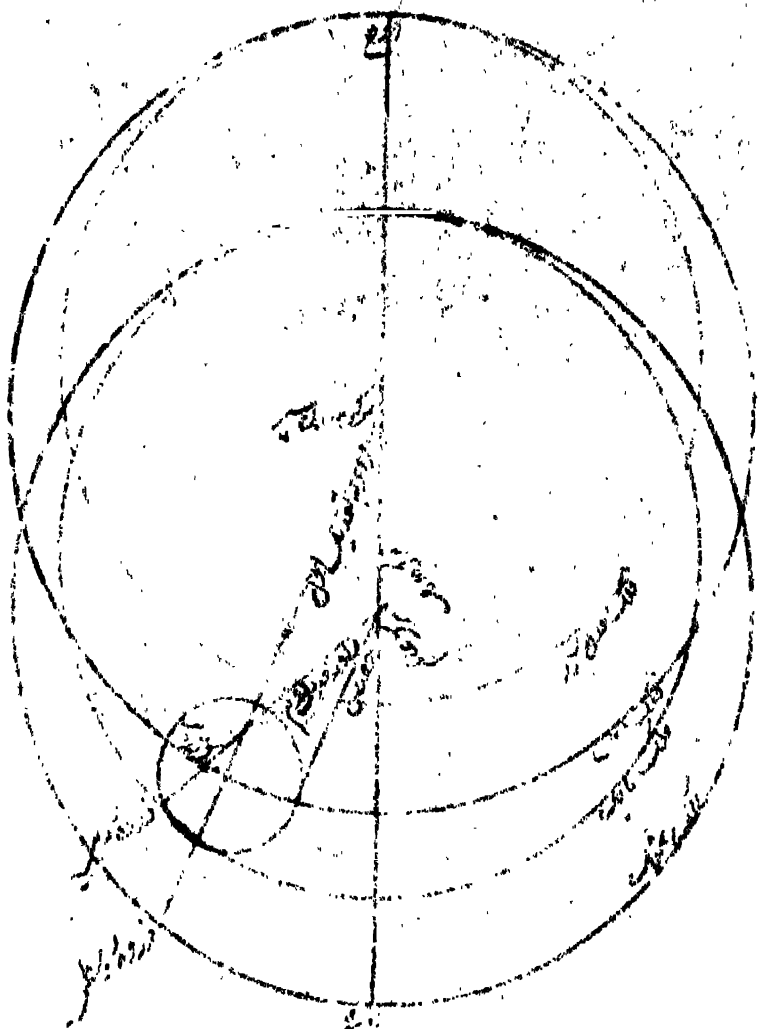
ششون از آن جهت که در جهت مغرب در جانب شمال از او باد چون ششید طلوع با اولی قسم  
 اولی جهت مشرق نقطه باشد و رسیدن باشد اولی قسمی که در جهت جنوب شود و برساند الی  
 جزا و پس از آنکه شغال شود و فرود شود و در جهت انقباض از جهت جنوب و در جهت اولی جزا  
 اولی قسمی بود و در جانب مغرب از جهت شمال با نقطه جنوب و خطی که در جهت البروج باشد  
 باشد و در جهت انقباض از جهت جنوب و در جهت اولی جزا و در جهت اولی جزا  
 که اولی جزا با نقطه شمال



از آن جهت که در جهت مشرق از او باد و در جهت جنوب از او باد و در جهت مشرق از او باد  
 از جهت مشرق از او باد و در جهت جنوب از او باد و در جهت مشرق از او باد  
 از جهت مشرق از او باد و در جهت جنوب از او باد و در جهت مشرق از او باد  
 از جهت مشرق از او باد و در جهت جنوب از او باد و در جهت مشرق از او باد

[illegible]

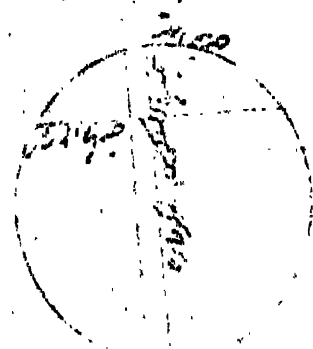




6792



دائرة قسمها بيمين واما قسمها بيسمى وتر نصف الدائرة بيمين واما القسم  
 الاخر فيسمي بها اعظم من الاخرى السهم هذا يقع من انحاء بين نقطتين القوس بين نقطتين  
 كان القوس اعظم من نصف دائرة كان السهم الاخر من نصف الدائرة



4812

ان كانت القوس اعظم من نصف دائرة كان السهم اقل من نصف القطر الجيب لا نظرم نصف القطر الجيب  
 يعادل نصف الجيب كل الجيب السوي من نصف الدائرة وتر نصف الدائرة ان شئت قلت هو محور الدائرة  
 من احد طرفي القوس على القطر الخارج من طرف الاخر وتسمى ما رايت بجيبا اما الخلف فاعلم انه سوي  
 والجيب المحاكس هو نصف القوس ان شئت قلت الخط الموصل بين بداءة القوس من جيبا  
 الذي تعادله اعظم الجيوب المستوسمة هو نصف الجيب كل كان اعظم الجيوب المستوسمة هو الجيب  
 كما ان تمام القوس تمام الجيب له ولي هو الذي اذا ارادته عليها ثم صرح دائرة ولذا كتبوا  
 نفس القوس من قسمين يعني تمامها والثاني هو ما اذا ارادته ليدل على ان الجيب كجيب المستوي  
 ويرى من ان وتره نصف قوسه







[illegible]

و در آن کتب نیز گفته اند که اگر ابرو را با دست سیم بدین وجه چلی شود چون بعد از سبب مجاری بانی که در  
عالم جاری می باشد مرکز این احطاک در حرکت و اجسام هندسی را که بخط و دایره و این اشکات حرکت در  
بیان اختلافات نمایند که نباید که تا قدری که بطور کمال ابرو را در دست دراز باشد به غضب باشد که  
و کمکی که خواهم که غضب حرکت بر وجه منصوصه خطه اندکی تصور کنه با نباتات بین انسان و حیوانات  
افزاید غضب جان چوبی پس این شکل مقدار حرکت در این موضع آماره کنی بر آن که این حرکت را در





[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]







که اگر نه باشد نصف تریس از زمین و نصف ذره آن باشد هر دو فرود آمدن از او معلوم شود و غرض  
بنیاد و آن زمین و است باشد راه خود را همان شود و اگر کمتر بود و از فضل نصف ذره شش نصف قطر قرار  
بود و از آن بعضی بود و اگر مساوی از فضل بود و ضووف کل بود و آنست که در اکثر از فضل بود  
حد من علی بود و آنست که من است فرض کردیم و در ضووف که قطر علی مشتقا و جبار و دقیقه باشد  
قطر قریبی بود و دقیقه نصف قطر علی بود و دقیقه نصف قطر قریب از آن دقیقه مجموع بود و آن  
است و دقیقه پس اگر فرض قریب بود و مشت و دقیقه بود و دقیقه و قطر از بیرون ماسر ایده ظاهر  
شود و از زیادت بود و خود ماسر شود و اگر فرض قریب از این بود و حد و مشت و بعضی نصف  
قطر علی بر نصف قطر است و شش و دقیقه است اگر فرض قریب از این بود و خود ماسر است و  
و اگر فرض قریب از این بود و حد و مشت از این صورت است این معنی است این در ظاهر ظاهر و مشت  
اینست که این در حق این مشت کنند است و در کسوف و اخفات و بحر کسوف و اخفات است و این  
از کسوف و اخفات است اینها را در اکثر باشد از غایت آنست که چون قریب از این بود و عرض هر کسوف





2504

[illegible]



569



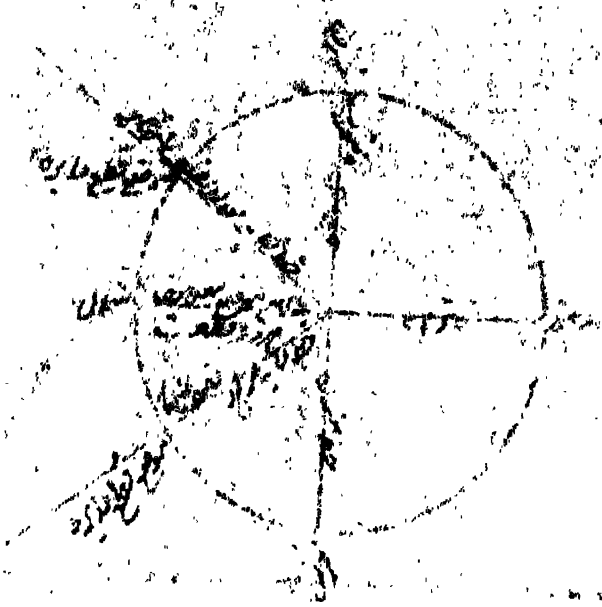
5-6-







5802



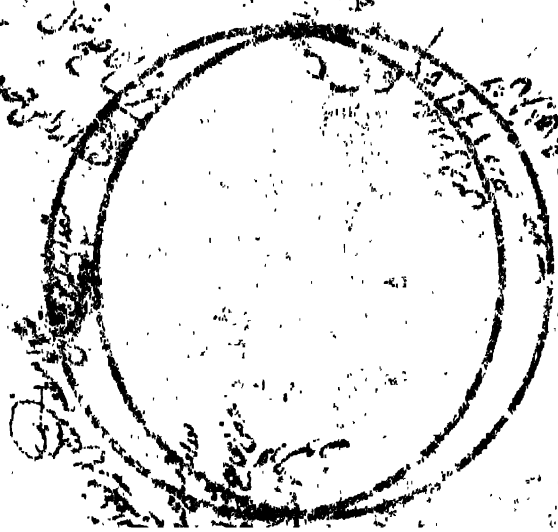
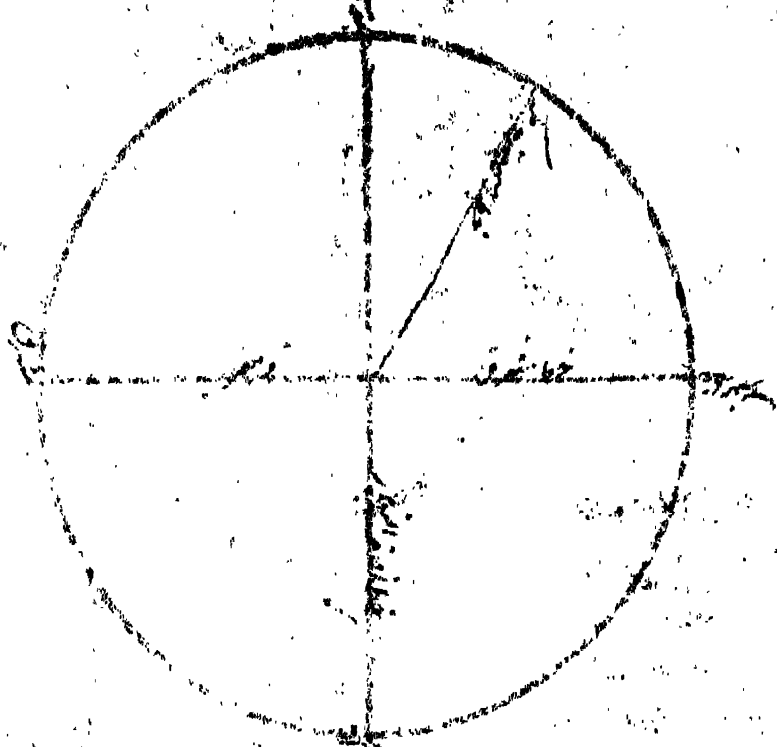
ثبت خط ارتفاع اقل

خط نصف النهار

خط طول و عرض

و وجه دوم که بی افادت و ابره خط نصف النهار بر وجه دوم ارتفاع و مسافتی با دست آن درین صورت  
دارند و چون خط نصف النهار با دست ابره و خط طول و عرض و مسافتی بر روی این قائم و افاد و خط  
نصف النهار بر ابره و مسافتی بر روی این قائم و افاد و خط طول و عرض و مسافتی بر روی این قائم و افاد  
که سمت بلاد را این و ابره با دست توان آورد و بدان وجه که در این بیان و ابره را فضا میکنند  
و این خط و فضا در آن مقدار سمت شهری بود و فضا هم که سمت را بدانیم و این را که بر خط طول  
شهر در آن سمت یا که سمت و خطی از شهر بر آن فضا کنیم تا سمت از شهر بخیزد و شود مثل شهر در آن

صورتی که در سمت راست دیده می شود و در سمت چپ نیز دیده می شود  
 و در سمت راست و چپ و بالا و پایین و در هر یک از این جهت ها



المثلث خطه من غير ما يدر في الاربعة ويطبق في طرفي المثلث فان من طرفي  
 المثلث بقايتا فاصلة و هم جوهرا و اما ان كان من  
 كذا فاعلم ان الاربعة واطال كذا فاعلم ان الاربعة واطال

ثم من ذلك ما جاعل من ذلك

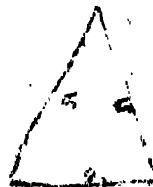
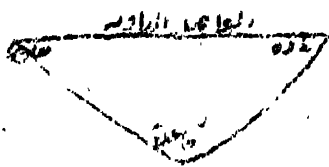
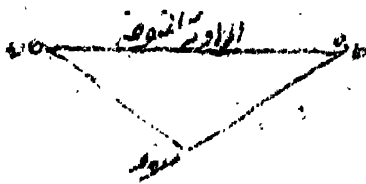
طار من ذلك ما جاعل

59 50

سبب

كذا

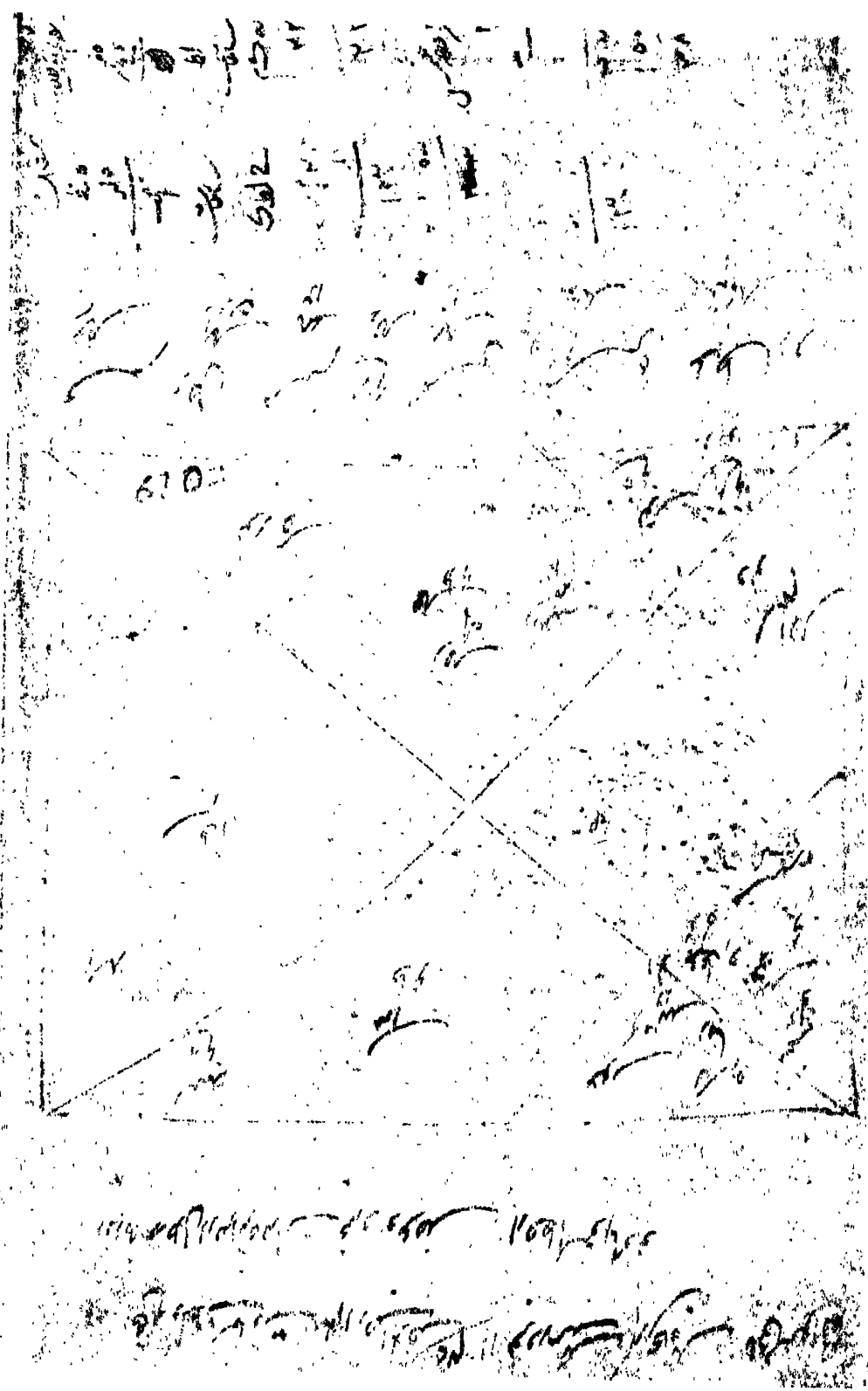
المثلث اصيل من الاربعة





[illegible]

[illegible]









[illegible]

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]

[illegible]

[illegible]



و مستقیم بای از مردم ملک و اوساط الناس رسیده از آن روزگار است  
و این صلاح از اخبار بنبر و کان و سایر سلسله و صفات و از جوهر و  
در قلعی از جایگاه و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
از سماع و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
منتخب بسیار و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
جود است بپ و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
حجب و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
که در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
بعد از اوصاف و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
خفا و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
بر طرزی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
شتر و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
و قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی  
و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی و در قلعی از قلعی

[illegible]

[illegible]

64.

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

21

11

100

3

19





و اینست و کار بایست میان بود و بعضی نام داشت بر یونان که در پنج کسب یکینه  
و از پیشه بزرگان غم بود و بعضی بخندان و بعضی به درد غم بود و بعضی به  
فرزندان و بعضی به کار و بعضی به پیشه و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
پیشه و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
از این جهت و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
تفاوت بود میان اینها و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
در علم نجوم و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
خبر است از بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
گفته و بعد از کار و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
اما حکومت مائید و در زمانه و بعضی به کار و بعضی به کار  
بود در هر حال و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
روستایان و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
با وی مدبر بود و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
بود بزرگ و بعضی به کار و بعضی به کار و بعضی به کار  
زبان چند و دور و یکی بود و بعضی به کار و بعضی به کار  
پیشانی بود و با زبان داشت و بعضی به کار و بعضی به کار

هر چه از شاعر طالع مورد زندگانی با او کند و خوش خوی کند با بزرگان  
 و از اشرافان مخالفت کند و مال در شبهه زیادت شود با مردم غریب بودند و  
 کارهای بسبب بد کند و از حریفان و برادران بدنام کند و از  
 و بیل هر چه امید بندد و او را بد و از بخار و بنده و هر کار طالع با او را  
 و سادات و از طرف مخالفت کند و مال بسیار است که در گرم و بخند  
 بود و شاعر و بیل شود و در این دهان که شده و حکیم منج بود و بیکو  
 و نیک نام بود با برادران و در میان بهترین کند و سخن حق گوید و این و  
 و نیک در یافت بود و با و ظاهر باشد و در این دهان و از طایفه نمان  
 برزی پس بود و بد و عادت زیادت شود و از بخار یافت و طبع بود و عادی پاک  
 کند و اکثر اوقات کارش را در بیست و سو فرد و عزم بود و از هر چندان طالع  
 نه چند و در این مورد و از فرزندان خوی چند و مال بقزاید و نیک  
 و در عزم شود اما گاه از بیست و فرزندان خوی بیست و دشمنان بسیارانی  
 بیست و فرزندان از این که در این مورد و از هر حال که در  
 و در دهان و از فرزندان و نیک چند و مال و از هر زبان که در دهان  
 مال بدیده و منکر و در عجمی که بد کند بخند و آسانی و نیک و در دهان  
 بلند قدر عقد و ادب تن بسیار کرد و از دهان که در دهان و در دهان زیادت  
 کردند و بنا کنند که در این خانه شتری بد حال و در میان ندان مخالفت اند  
 و در دهان که در دهان و در دهان که در دهان و در دهان که در دهان

[illegible]

مستحق

حضرت قیام با عباد و مردم شکریان شریفان

مستوفی بود مذاق او بسیار دلان و خرقیان سخن شنیده بود در مجلس دهم

سپارو و منقشند اما فایده کثیر ندارد. (الفتح فی باب جری)

به بدن جسد و از جای بنده و زنجیر زنجیری و زنجیری را که در این

دوازدهم روستای شکرک نیز دارای اعمال و دروغال نقصان می باشد و شصت و

دور و دهم و در تمام این فرزندانی بی شی و سید و علی و...

بمانند و عزیز و دشمن عاری و در دست کشنده با اعلیٰ فرستاد برین گنبد

فروردین ماه ۱۳۰۲

بعضی وقتها که از سبزه و خند کشا رفته با پدر و مادر و کاه کاه را بر سر

کدورت رسد و فرما رهای آنست مبادا کند از حرارت و جراحت غافل

کند و به ریشه در کارهای بیگانه می کشد و در میان آنها می کشد

[illegible]

از بار جهان بود و سفاک و زبیه بود

سکون و آسودگی در این میان میسر می‌گردد و این امر در هر دو صورت امکان‌پذیر است.

کند و دهنی بسیار بود اما خضر او را بود و او را از دست او بگریخت و او را از دست او بگریخت

کتابخانه قیامیہ دارالعلوم دیوبند

فصل و محرم فی تاریخ سیاحتیہ

نخاست نفع بند و بر دشمنان یروز زد و با دوزخستان

اعضا و علی انصاری و علی بابا و در عبارت سرور و ...

18

[illegible]



چند روز بعد مستی را به برادران نایب و بهر دو نفر  
معلوم بود و بهر دو نفر نایب و بهر دو نفر

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]



[illegible]

[illegible]

14

بهر کار شروع نماید بدست آورد و عمارت کردن و به مناسب بود و گاه  
سنگین بنهند و در آن کجای که بیشتر اوقات اندر کین بود و گاه  
بزرگان مایه و قلع بنهند یا بدو مخالف اند و احدی بر خیزد و  
بغوی کند و قتل و غارت بسیار بکند و آب از زمین بدست آورد  
از جایش فرزند این قوم نوزادید و کوه یا بدو عود یا  
بند از قیامت و عزیمت فرزندت فایده یابد از دست رفته بدست  
بازتواند و افعال صاحبش کند و هر دو مستند از دست یابد و این  
او به دغاغت انداختن بجزیب بود و بدی کردن بی بکشتند  
و به پایشین بی پیدا شود از سفر سود بپند و اند بهاری و موجب بر رنج  
نایب شود از بندگان و وزیر و مستان مفتحت بپند و از خرید و  
چهارمان سود بپند و بیان او بدو دغاغت انداخته و از خند و جرم  
و غارت های فراوان بپند با هر که خضر و شگفت از غلبه دغاغت شود و  
مایل باشد به افواج و مشهور است و سوار و در شایسته قوری و دولت  
و هم بپند و محتاج مردم و از خردای خوش مشهور و در خضر و شگفت کردن  
بر بیان و بی بیان باشد کارهای ندیم انگب کند از بی بی و  
و فرزندای سخت سانی که از اندک و اندک خرد و در سودا گران  
یا بزرگان دغاغت کند و تلفت شده و از دست رفته باز یابد و از  
با مردم غریب کند و عهد بپند کند و در اوقات از خرد و باشد



در تمام خانه و در درون می کنند و لیکن بالمشق و شغل و زبان رسیده  
از نور و بی مقام گوشت عاقبت کاشش بعد از چو باشد  
طایع و مستان کب پادشاهی پیدا شوند و بزرگی پادشاهی و بزرگی  
خوشش رسد و جمعی با او خدمت دارند اما عاقبت به پادشاهی و  
در سبب فرزند شود اما یکی از فرزندانش بگریز و در سبب از بی باکی و  
افعال بدتر باشد و در سبب کاشش بر پادشاهی نباشد از عاقبت  
خامی کرد و نقل و تحویل کند از پادشاهی بشنود و لیکن خدمتکاران و نگار  
نقش باید عاقبتی سبب گردد اما عاقبت بگریز کند و در سبب  
از بعضی زنان عاقبتی بشنود و از بعضی اند که در سبب و طایع و از عاقبت  
در سبب کند از بزرگان نماید و بشنود اما در سبب و بزرگی رسد و از  
نقصان و رفع شود با حفظان خدا اگر کند جمعی بر می رسد برند  
در نیم از سبب و غریب نشود و سبب سبب از او کردند و  
سبب و بزرگی بود و در کار او سبب باشد با سبب و بزرگی  
او کند و خوب باشد سبب و در علم طایع گوشت و در سبب و بزرگی  
حاصل کند و از او عاقبت و در سبب و بزرگی و بزرگی و بزرگی  
چون حکومت کنند بر دشمنان خود نماید و در سبب و بزرگی و بزرگی  
بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی  
و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی و بزرگی

فردی در این مصیبت با سلیک کند ای پیش صاحب کرد و بدنام  
و نامش بر در مشیت لایق در روز و صورتش در و با دشمنان  
حارصه و نماز کند و از بهر این نماید و بنده رعایت دشمنان آن  
شود و در اوقاتش تلفی نقصان باشد و اندیشه ای باطل است  
در واقع موقوفه ال بدایین از  
بلی صیبه غریب و غریبی بر وی صدمه بزند و نیت بنده نیکو نقصان  
علا اینست که از ایشان در حق احوال فرود گردد و بار و مخدشت  
همه است که از نقصان غریب و نقصان باشد و کارهای آن دشمنان  
برگشته باشد و از روی شکر باشد و در بهر بارها سبب  
کند و اگر او قناعت باشد و تمام و تمام عزرا و معزم باشد و در میان  
و عقایدشان بنده بزرگ و در اندیشه و محاسن بزرگ و در پیشگاه باطل است  
و دیگر کوی و نیست کننده باشد و کار و خفاش پریشان و بنده شود  
و از جانی و دشمنان در وقت آن معصیت بنده چیزی نماند و در کوی عشقانی بنده  
بدان سبب در قصداقت و تفرقه بیند اکثر اوقات بقصری باشد اما از  
بنده کان و شکر از آن قطع باشد و از مردم معذور و زمان محض و در این  
و معنی و عیال و عیال بنده کند و بارهای سردای بنده بکارند و بکارند  
و در زیستان از روی بکار بنده و مالش بزرگی بنده و در دعوای بیرون از خانه  
خفت بی و دشمنان بنده و در راه و در راه و در راه و در راه

بدان

[illegible]



عشر  
 ۱۱۹۵۲  
 ۱۱۹۵۳  
 ۱۱۹۵۴

عشر  
 ۱۱۹۵۵  
 ۱۱۹۵۶  
 ۱۱۹۵۷

عشر  
 ۱۱۹۵۸  
 ۱۱۹۵۹  
 ۱۱۹۶۰

عشر  
 ۱۱۹۶۱  
 ۱۱۹۶۲  
 ۱۱۹۶۳

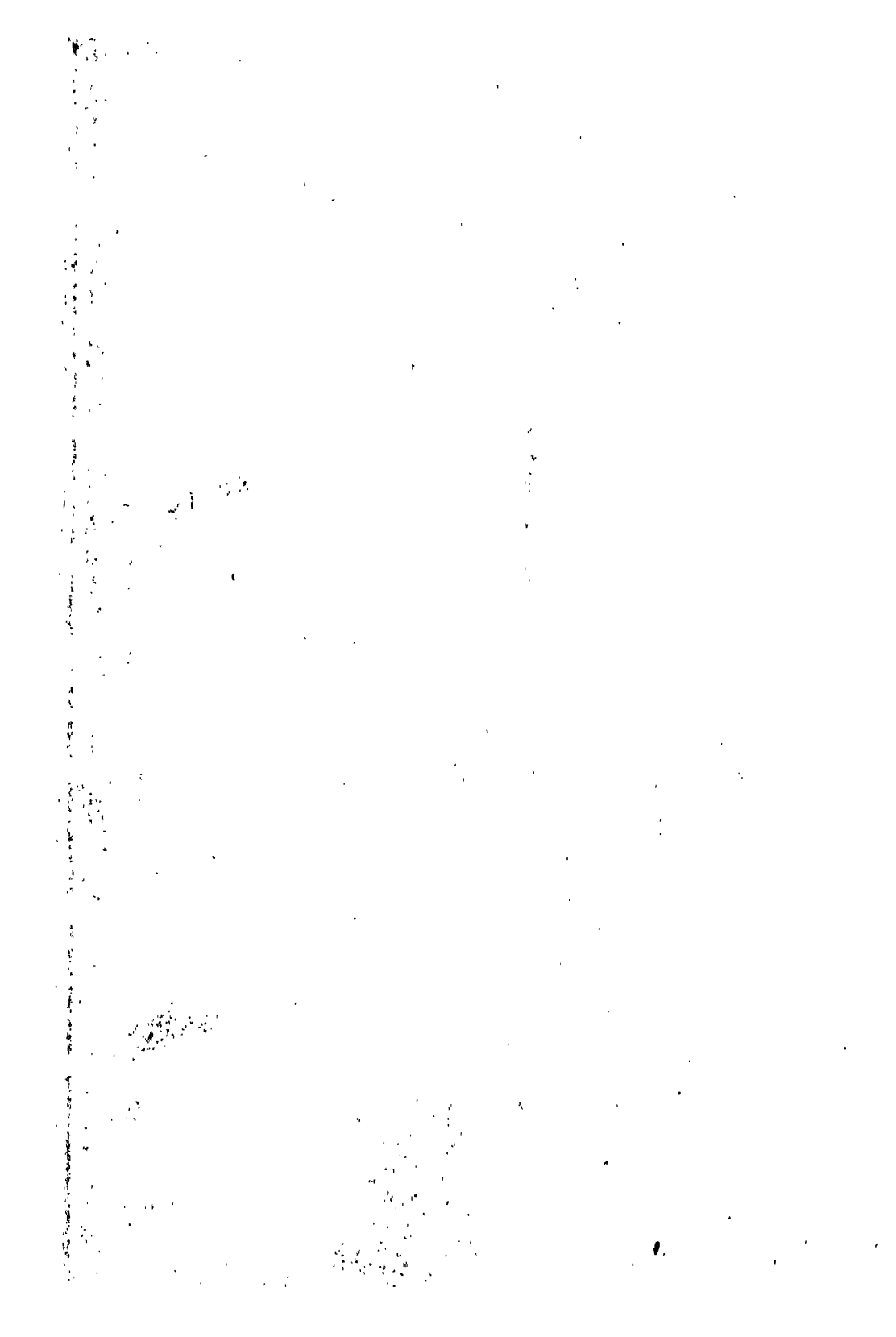
عشر  
 ۱۱۹۶۴  
 ۱۱۹۶۵  
 ۱۱۹۶۶

عشر  
 ۱۱۹۶۷  
 ۱۱۹۶۸  
 ۱۱۹۶۹

عشر  
 ۱۱۹۷۰  
 ۱۱۹۷۱

عشر  
 ۱۱۹۷۲  
 ۱۱۹۷۳

عشر  
 ۱۱۹۷۴  
 ۱۱۹۷۵  
 ۱۱۹۷۶





[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت در دست است و در آنچه گفته ام هیچ دلیل نیست بر جلدان احکام از آن جهت که در این  
 دین که معنی است یکی اختصاص بر غیر قیامت بخداست و یکی از حد احکام است  
 در آن سبب که بنای احکام بر غلبه حق است و غلبه حق با بدین کارائی ندارد  
 است علم و نفی کرده است پس بدین بری که ما را در انداخته است یعنی خدایست  
 و او را اندک در وجهی سبب در این جزئی غلبه حق نیست از حد کمال بدین  
 کلمات و از روی استندال پس از این است هیچ دلیل نیست بر جلدان احکام  
 و تا جوت و کج این است که قوه تعالی ما استند تمام خلق استوار و آگاه  
 و مطلق و تقسیم غیر این است این است که قوه تعالی که از حد کمال و در حد  
 برای آفرینی انسانها در دنیا و نیز برای آفرینش آنها در آخرت و در دنیا  
 که از این نفی اختصاص است نه نفی احکام بعد از آنکه کثرتی از احکام روی بودی  
 نفی طلب نیز روی از آن جهت که خلق نفس و غلبه است بر نفس استوار و  
 طلب منی نیست با جمیع پس احکام نیز منی نباشند و اما جهت دیگر این جهت  
 این حد حق که با قوه تعالی علی قوه ابدی خدایت که هر کس که است  
 که بی دار و نال کوئی را پس بر آنکه آید و باشد بر این خدایت شده است  
 بر قوه تعالی این است که نال کوئی را پس بر آنکه آید و باشد بر این خدایت شده است  
 صاحب دولت است پس بر کمالش ما بدین قول را می گویند که در حد کمال  
 پس آن فرشت برای نفی تصدیق این قول است هیچ خصوصیت نه برای هر قول  
 که نال کوئی را می گویند که بر این دلیل که اگر این سخن گویند خدا استیجابی می آید

[illegible]



افش کجاست؟ استحال بدست وقت افتد بعد از آنکه موجب رگاست  
اصول است که در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
بعد از آنکه در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
بی برسد و در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
افش کجاست؟ در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
که در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
قد میداند و عیب و نه نفیست بر روی او اگر این را در علم و حکم و قیوم  
آن در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
و اما شافعی در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
چیزی از نگاه کسی چیز شنی باشد و دیگر نیست و این چنین اخبار و احکام  
برگزیده است و بعد از این در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
و عیب و عیب است و در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
از این حالت و در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
از این حالت و در علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم  
که بنظر عینی او شده و این سبب که گفته بر علم که است کس نه باشد و عیب که  
خدا بجای و چون باشد از آن نظر علی و نه نفیست بر روی او اگر این را در علم و حکم و قیوم  
یکی بر علم و حکم و قیوم نه باشد یعنی که در علم و حکم و قیوم

و اما در کوبیدن سترگه یکی است و چون دست سلیم کوبش رسد گوید چون اگر  
است در خون است معلوم بر پشت دی رسد گوید گوشت و تن و خیمه تمام رسد  
گوید چون مار است و کس آن گوید که با بیدار باشد و چون گفت به کس  
خلاف نگیرد باشد قاضی الزم بود چون از هر یک گفت و بی توق باشد و در  
خون نشاند و قاضی بطل اگر چه بر روی باشد و در دوزخ هم باشد  
ست و نه اگر گوید که نایب نیست که حکم حال و حکم نمی کند و نیست آن  
حکم را است که حکم است بایده و نیست است که نایب باشد که حکم  
و صاحب خیمه و مشار باشد برای آن سه سبب گوید که در دوزخ است  
برای نایب نیست برای آنکه از روی است بایده باشد و نایب نیست  
برای نایب نیست و حکم خیمه را در دوزخ و نایب آن است و نایب نیست  
از کار عالم و در دوزخ است که گوید یکی بر خیمه و یکی در دوزخ  
آفتاب باشد و دیگری بر این دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در  
آفتاب حکم خیمه را در دوزخ نایب و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در  
یکی بر این دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در  
از دوزخ آفتاب زد و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در  
چون مار بدن ناردان و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در  
سپس حکم خیمه را در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در  
حکم خیمه را در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در دوزخ نایب که از دوزخ آفتاب زد و در

بر یک کوه خود تاسفت و یا حاصل آمد چنانکه اگر قبول می باشد که در فلان  
طایفه تیره در فلان را که از بدو در بدو نیز یک کوه شود تا ساحت و  
و حیثیت حاصل یکدیگر و چنانکه اگر قبول شود که فلان کوه یا تیره  
در فلان یکار حقیقت تیره بر یک کوه شود تا ساحت وین حاصل یکدیگر و  
فرع ممکن بودی این همه تیره یا ساحتی در معا و دین همه علماء و دین و دنیا  
لی و نیز قایده بودی و تا بعد ازین قول نیز هست که فرموده اند ای عزیز  
ما حقیقت امر است و از این حقیقت جهان عین است و از حقیقت کائنات عالم  
در واقع است بودی و تا بودی جهان سبب که این نوع عین خود در حقیقت  
نیز بر آید بودی است یا بر آید تا بودی از آن جهت که خدا ای عزیز  
که فرد بر آید تا بودی و تا باشد و در بدو یا نه و هر دو ساحتی باشد  
یا یکی و نیز در حقیقتی باشد یا نه چنانچه از آن جهت که چون آفتاب بر آید  
بر آید و در حقیقت و چون آفتاب بود و بر آید و در بدو یا نه چنانچه از آن جهت  
عالم بحق است که هر چه این نزد خداگان ممکن است که باشد و ممکن است که نباشد  
چون سبب که خداگان نه اند که خود را به خود و از آن جهت که جلالی اند  
با حال خود و چنانکه خود را عالم و در کار را دنیاوی است چنانچه می نویسد  
چون سبب که از چنان خداگان خودی در حقیقت کار با عالم ممکن بودی  
و از کار و ممکن بودی نزد عالم پیورده بودی از آن جهت که چون خداگان  
ند و مستندی که فلان حضرت بودی است هر چند تا بودی هر چه که

[illegible]

19

و احکام آن در احکام دایم منتهی و احکام پنجشنبه یعنی شانزده روز از احکام هر یک  
و احکام آن احکام پنج خالص و احکام دوازده روز از هر یک و در میان  
دوازده روز از این باب شش روز باقی فضل و یکشنبه است  
و احکام است هر که محبت سر مبارک از راهانی شدت کند که اینست آن  
از دینی که اگر آنست در پنج صیدی باشد و شش روز اول هر یک از پنج  
و شش روز باقی و پنج روز از هر یک که یکشنبه است و در هر یک و در هر یک  
شروع می شود و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
و اول این باب و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
تمام دارد و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
پرسیده پس اگر شخصی در سالان چه بود و نام یاد از هر یک آن بود که هر یک  
نقشه شش روز از هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
و طالع مندر و خوش دارد و یاد شده و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
سال شود و هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
یکبار و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
و احکام آن در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
خوشحال و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
قابل و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک  
و یکشنبه است و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک و در هر یک



از نوع حمیر و صاحب انفاخذ باشد و دولت هم از غله فروشی باید که  
برگانه نام دارد و در دین سال صاحب سود بسیار و غیره ایشان در میان  
و عالم علوم از نوع باشد و نیز مادر شاه خود در عایت احسن مردم میباشند  
و حکیم نام دارد و در دین سال در دنیا بسیار کارهای بزرگ کند  
و آن مشغول باشد و بنیم و شجاع بود و با دست غفل و جواد و قوی البدن باشد  
و در هر یک که نام دارد و در دین سال کارهای بزرگ کند و نام  
بگذارد و خواهرش زنان بسیار داشته باشد و با مردم بسیار صاحب گردد  
و پدر او مردم بسیار را بخوراند و در هر سال خود و دیگر در کشند خاطر میسند  
و کاشی و طایع بسیار بود سال و نیز همان نام دارد و در دین سال  
با شش و نگار بسیار و قوی داشته باشد و شهادت سال بسیار است و از این  
بود و عیش و عشرت بسیار کند و سال بسیار سر بیان نام دارد و در دین  
سال مری نزد و در دین سال و طبعی الهامت باشد و در دین سال  
بود و نیز یابنده بر اعدا و عاقل و عظام خوی باشد و ایشان در دین سال  
بود و از جزای حریف بهره مند شود و در دین سال کارهای نام دارد  
و در دین سال چنان باشد که مانی از این و باخته شود و شجاع و پاک باشد  
و برای غیر و غریب را دادا باشد و تحت مل بود و کارهای بزرگ کند و  
باشد و در دین سال که بین صاحب در دین سال و در دین سال و در دین سال  
و در دین سال و در دین سال و در دین سال و در دین سال و در دین سال



علم نهم نیز باشد و ثبوت زمان بسیار درشته باشند و عشرت و دست و پا  
بسیار در این سال تمام دارد و مو و این سال هیچ وقت درازم باشد  
و افعال ناشایسته بکند و همیشه ثایف و معوض جانم و در این سال  
باشد و سال به بهانه سر بخت نام دارد و مو و این سال حاکم جای نواز و اگر اند  
باشد و همیشه شاد و خوشم و پاکیزه باشد و بصیر و نیز غفر و عاقل و خدایند  
همیشه بر عدد باشد و این سال در مردم صبر و باری نام دارد و مو و این سال  
کوزب پار داشته باشد و زمان بسیار و رحمت خدا بسیار و خوشن رو بود  
شیرینی را همیشه دوست دارد و بخورد و مرد با مستعدی و نه سده و خلی و بختار  
باشد و سال به بهانه سر بخت نام دارد و مو و این سال بسیار کوه باشد  
و اکثر و مسافرت جانم و راحت از قبله خود نه بپند و از اول او کسی  
و دیگر و تاج نرشته باشد و دوست و یکی کسی نیز در پیش نام داشته باشد  
و سال به بهانه سر بخت نام دارد و مو و این سال غفر و بی بال باشد  
و کز خسته و وضع بود و بار و کشتن در روز داشته باشد و کشتن و وضع بود  
و بی قطع و اصل بود و بار داشته کم داشته باشد و سال به بهانه سر بخت نام دارد  
و مو و این سال نیا شایین و عاقل و شاعر باشد و موزی الیه باشد و  
چیز الصوت باشد و در کشتن و شناخته کار و مردم کم داشته باشد و سال به بهانه  
و شتم نند نام دارد و مو و این سال تالاب و عرض و جاده کبک  
و عاقل و باغ بسیار و غله بسیار داشته باشد و مردم بد و ز رعیت

[illegible]



کجا  
دل در فرزند و گمانت با یکدیگر و باشد در کارهای نافع دل نهد و  
کتاب باشد و در عهد و کوشش بسیار کند و در کار باشد و در عهد و  
یکسان نام دارد و در این سال در غرض رزق و دردی متوجه حال باشد  
و حرف او کم سخن خوش آید و طاعت بسیار رود و در شرم بسیار باشد با اهل  
آتش و در غریب باشد و پشائی از گناه و باشد از قوی بکل در دفع  
باشد و در اعلا باشد و در هر چه مردم نام دارد و در این سال عالم  
علوم در دانش و عیاشی باشد و فقر او بر کمال نه فریباید و در دانی دارد  
و در آن کوشش و در غریب بود و در کار و در کار و در کار و در کار  
و در این سال دل در یک عالم و در یک گمانت باشد و در غرض و در غرض  
و در عهد و در عهد و در زمان سر باشد و در کار و در کار و در کار  
و در این سال خفته است فقر بسیار کند و غرض و در غرض بسیار است  
باشد و در حکم بر باشد و در کار و در کار و در کار و در کار  
سال و در هر حال نافع بود و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض  
وقت و در بسیار است و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض  
و نام دارد و در این وقت کسی را بر داشتند و در کار و در کار و در کار  
جنگ کشند و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض  
کم سال و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض  
است نام دارد و در این سال زمان و در غرض و در غرض و در غرض و در غرض

[illegible]

دین بی نام دارد و مولود این سال را همیشه عزت کند و صاحب سپاه و فوج  
و جوار و پادشاه بسیار شود و زوینت بر در و در و زنده و صاحب بزرگ شود  
سال بی نام دارد و مولود این سال را همیشه عزت کند و صاحب سپاه و فوج  
و زنده باشد و در جاج حریف بود و امراض باطنی داشته و دانا و متکا  
دست و پا و اندک کل با شده و روز نغمه تصدیق بکشد و خول از در جاج  
بی شده باشد سال بی نام دارد و مولود این سال در  
در سبب و سبب و سبب باشد و جاج و دست بسیار بود و سن نام  
چشم و زخم شود و در چشم بسیار بکشد و در چشم کرم و سن  
نام دارد و مولود این سال در کار مردم دخیل شود و کار مردم سازد و حصه  
در باشد و مطمن نهی نداشته باشد و سبب دفع و سبب بکشد و در  
بر عقل مردم کار کند و در سبب نام دارد و مولود این سال چهره زایل  
ایا چه زمان خود خود و خرج کند و در سبب و در خانه و گری کسی کند و  
سخت ال باشد و در کار بی ملک و در سبب و در سبب و در سبب  
و ان را بپندوی و نام است و بانیان و اما سبب و ان از  
و ان سبب با اول سبب است و اما بانیان و ان از اول سبب  
با اول سبب است و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب  
باشد و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب  
همیشه بخیر و با نه و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب

و بهشتیان و کما به بسیار داشته باشد و اگر مولودی در میانین نولد شود بیشتر  
بسیار باشد و لذت و راحت بسیار یافتند و صاحب چارها بسیار شود  
و استقامت نال و گشته زمین باشد و منحل عین کسی نولد و صاحب چارها و استقامت  
که یارست از فضل هشتاد و ایل هندو مال است و فی فصل فرزند داده اند و فضل  
و داده از اول حوت تا آخر حمل است باشند گویند و از اول ثور تا آخر جوزا که کم  
است گویند و از اول سرطان تا آخر اسد که کم است و با اسد است گویند و از اول  
سجده تا آخر میزان برز است گویند و از اول عقرب تا آخر قوس است گویند و از اول  
گاوینه تا اول جدی تا آخر دوششتر است گویند و هر مولودی که در این است  
مؤلف تراست صاحب حسن و عافیت و با آواز باشد و در علم موسیقی و حساب  
و علوم دیگر ماهر باشند و همیشه خوش لباس باشد و با کلبه های بسیار و دین داشته  
باشد و هر مولودی که در گریه است گویند و در علم زمین باشد و از علم دود  
و علم انقباض و بر و دفع زبان باشد و مومالین زبان داشته باشد و صاحب بر  
و صاحب بر خورده و آب باری بسیار و محفوظ باشد و هر مولودی که در کیمیا است  
چیز شود و در کیمیا است باشد و عافیت و با دماغ بود و در بیان  
بسیار و در علم شش رود باشد و در علم موسیقی ماهر بود و در عزاج و در اعجاز  
باشد و در زبان بسیار مایل باشد و خندان رود بود و هر مولودی که سرور است و در  
برکاری که شرف نماید تمام کند و در عزاج او با دستوری مانده و متکبر بود و در شرف  
مایل باشد و با که با و دیدل و تقاضا را دوست دارد و در عزاجی که در هر

[illegible]



اولین سندی باشد و آن قدر خوبها داشته باشد که چهار یا پنج موردی که  
در ماه یا درین موجود آید دولت مند بود و لاخره مانند وجود بود و نیز اولاد  
بر آن بود که با آدم باشد و در هیچ در است یکسان باشد و این است حال شود  
در موردی که در ماه و هیچ بود و آید عالم موم بسیار باشد و دولت مند شود  
و غیره بسیار که در دوشا عرین و دیگر بسیار داشته باشد و بود و در دوشا عرین  
بماند و نیز کردی که در ده گنگ بود و آید کارهای کند بسیار کند و هیچ باشد  
و موی بسیار بعد داشته باشد و غنائش باشد بود و زاجر شود و از غنائش  
دولت باید داشته کارهای شایسته باشد و نیز موی بود و ماه مکرر بود  
و در میان شریف و وزارت بزرگان رود و کارهای بدست بر میزند و نیم است  
و عاقبت بود و کار سازی مردم کند و وجهه عذر است باز باشد و بیشه در آن  
باشد و نیز موی که در ماه بود و بود و آید کارهای کند بسیار کند و مال بود  
رود و خرج کند و مال خود را اگر چه بخت پیدا کرده باشد و از خرج کند و قدر آن  
باشد و از نزدیکی بگوید و علوم بسیار آید و در موی که در ماه مکرر بود و آید  
مصلحت او کند باشد و علم طبابت را خوب داند و علوم فقه را نیز خوب آید  
و بسیار عاقل باشد و نیز در عاقل و شکیلی بسیار و آید باشد و نیز در موی  
که در ماه بماند بود و آید در کارهای مردم بسیار سعی نماید و بیم و در میان آن  
دوی آید باشد و بدن او نرم بود و عیش و عشرت بسیار کند و علم میان بر  
خوب داند و نیز در حکام بودی و سندی بسیار بودی که در موی بسیار بود

[illegible]

دفع نمان باشد و در بعضی معنی ششم می رود این تاریخ صادق القول باشد  
 و اول در صاحب زاد و در بعضی لغات باشد و خوب است که اولین باشد و  
 ششم را حرف معروف بود و در بعضی از کتب می نویسند باشد و خوب  
 یعنی یعنی می رود این تاریخ عاقل و عاقل و عالم دینی بود و عالم علوم بسیار  
 باشد و حسن باقی عاقل دانسته باشد و مستحقان را چیزی میداد و بارش و بزرگان  
 و بن نیاز میکرد و دانسته باشد و در زمان او انحراف اکثر شدند و محبوب قلوب  
 و دفعه ششمان خود دانسته ششم و در این تاریخ صاحب تمام دولت خود  
 از دلا و خود آرام باید و در بیان دل باشد و عزت و دولت از بادشاه باید و  
 باری خود اخلاص بسیار کند و صاحب عقل بود و در این تاریخ  
 جهان باشد که در کار می آید و در شان با و رجوع شود و در کار می آید و  
 سخت زبان باشد و دشمن مردم نمک و ناراک و بی باک باشد و در  
 می رود این تاریخ در عبادت الهی خوب بود و دانسته بود و در بیان  
 باشد و حافظ خوبی دانسته باشد و در عبادت الهی بسیار باشد و خوب عاقل  
 و در این تاریخ می آید و در این تاریخ مستحقان و فقرا را بسیار می آید و در  
 کند و عاقل و دین باشد و در کتب ثواب عاقل و دین باشد و در  
 کند و لا غریبه باشد و در این تاریخ باب و نالاب بسیار  
 و در این تاریخ و در تجارت بسیار و خیل باشد و اگر خانه خود می آید  
 و در این تاریخ و صاحب علم و دین باشد و علم باشد و در این تاریخ

اولا باشد نه در این مورد این تاریخ خوب بود باشد بی مثل در خبری  
بود و خوشتر آوز باشد و پایانی را بسیار زیاده بود و شجاع و غیر بود  
و در این مورد این تاریخ ترستی بود و شجاع باشد معنی دیگری نرسد  
و مشهورست شجاع زیاده از حد داشته باشد از این معنی سرتیرو و دیگر بود  
خواه از هر وجهی گشت باشد بود و معنی با تیر و هم معنی این تاریخ بدست  
را بسیار با مثل شجاع باشد و در هر یک بود استقلال که بدو بر کند و صاحب  
ایمان خوشی را باشد و از اینها گفته اند و معنی باشد و نیز است بسیار کند  
و نیز این نیز بدان باشد اقرن اعلام سدی بود و بدی را برین خاص باید بود  
و این معنی شجاعت شجاع معنی را و اناوس شجاع باشد که شود و در هم  
و در یک نیز این خود را قرار دهد و گفته است و این یک باشد و آنچه بد گفته است  
تمام چه گفته و با آنکه سفری سرتیرو باشد و در سرتیرو می آید باشد برین  
معنی و هر دم خوشی در گفته و از پس می آید گشت باشد و از آنکه گفته است  
و در کلام ایام هفته اما آن را چنین گویند معنی شجاع بود و در کلام  
و در یکجا گفته می یافت باشد و رنگ رو سیاه مایل سببی باشد و صفرا از راج  
نماند و وجود بود و همیشه در میان و با وقار و عداوت باشد و در کلام  
و سبب در آن و با استقلال و شریک کلام باشد و نیز در سبب و در آن است  
و عقیده باشد و همیشه او از طرف با دشمن بود و در هیچ وقت استقلال  
ماند و همیشه معنی بود و در کلام و در میان باشد و در کلام و در میان

دوست دارد و صاحب سر دارد و فرج بود و از زراعت باغبان باشد و قوی الهی باشد  
و در کارهای استخوانی داشته باشد و در کلام نیز مستی با بود و در سر و دهن  
و در عین و در عین سخن و عیاش و در وقت بود و علم موسیقی را خوب داند  
و در عیادت صاحب وقت باشد و عاقل بود و عاقل بود و عاقل بود و عاقل بود  
علم علوم و داشته باشد و در کارهای بسیار داشته باشد و در عین و در عین  
طرف پادشاه دولت یابد و در کس علوم باشد و در کس دولت دارد  
چند سر و دهن دارد و در کارهای بسیار و در عین و در عین و در عین و در عین  
فرستادن لباس و عاقل بود و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
بر دست و سر و دهن و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
کارهای جدا می کند و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
اولی استی تمام دارد و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
بود و علم طبع و عاقل و قول باشد و در عین و در عین و در عین و در عین  
دین بسیار بود و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
منزل همیشه بنام باشد و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
عاجز و محتاج باشد و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
که می تواند بود و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
عزوم بود و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین  
و عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین

نام دارد که این گویند در این منزل و کارای عبادت مناسب  
باشد و نیز در است بر آید و کارای فریادکننده و غرض بین  
و یکدیگر این مردم بسیار زندگی در چشم مرکب نهاده دارد که  
خود را در این منزل در بخت اندازی بسیار واجب و قوی یافته و بر مانی  
و همزمانان هر دو طبع اربا شدند و غیاث باشد و ملاطفت در مراد  
دوست در اندوه و راه نیک باشد و در چشم اندازی نام دارد که  
مردود این منزل است ششانی طایف بسیار بود و بولی او به بی جای  
دری و شنیدنی باشد و در قیل و در ادم او را دوست ندارد و غرض  
اشبه و غرضی در این طغیانی را در طبع است که در هر یکی در او  
بیشتر هر یک نام دارد که در این منزل را یاد و دوست  
بسیار بود و عالم علوم بسیار و دست نیک باشد و صاحب خوار  
بسیار بود و در باره کار باشد و چشم که نام دارد که در  
مردود این منزل باشد و در خاتمان باشد و در بخت کار را در یاد و دوست  
و در ششانی است و طایف طبع بود و باعث دولت و با سواد بی همه  
بیشتر که نام دارد که در طایف بود و در این منزل بی کار کرد و در غرض  
و از آنکه مردم غریب باشند و بیجا هیچ نرنگند و در این اصل غریب است  
عیش و آسایش باشد و در چشم و در بخت است و در این مردود  
ششانی باشد و چشم که نام دارد که در بخت بود و در این منزل سخت

[illegible]

همه در دنیا از نام دارد که طلب باشد سرور این مثل است که نام و شکر  
چون نام و شکر باشد و می شود و بسیار نام و در هیچ باشد و خود  
نمودن نام و او که این فرس و نه اسوا که کند و احکام مولان با اعتبار  
مخلی بود چنانچه مراد چون اول پسر و معسر بود و مولود چون نامی که در  
معرفت رسالت و مولود چون چرخ شالیه نیز آورد و مولود چرخ را  
بسیار یک کشت باشد و صاحب در لک عظم شود یک نام شاه کرد  
و نام فیدر بسیار یک باشد و بر سفیده نامی که یک کبری از آخر جبهه  
و در کبری از این که در آن است که بر می خوانند و بر روی مولود  
که در این است که می شود که در بسیار بسیار یک و معسر پسرانند و گویند  
که او بی انگشت که پسر ای این چنین مولود بر کوزه چند و کوزه چند  
چند سال چند و بعد که برای دفع کواست این نوشته اند این است که از  
بسته جانک که گفته صوبی است سازد آن را صد بار بخواند که در آن  
نام نفاذ در پنج صد گناه از هر جنس که میسر شود آورده و سخت قسم خواند  
بر سر خود و بر او بر آن جزو روز و آب بخت جاد را طلبیده در آن روز  
دیزد و با این کوزه در بر می مولود بنشیند و آن آنکه از آن مورخ های  
فرستاده بر بدن او که در آن عمل کنند و بعد از آن روی مولود دهند  
که در کشت آن بر طرز پسر و در آن علم با لک عظم بیسم الله الرحمن الرحیم  
دارد که نام باشد و در آن کوزه بسیار بخورد و باشد و طعم شیر



[illegible]

[illegible]

مرد این بزرگ نمیم رفیع رنگ نام و صد نشین باشد و از نذر سکه خود بن  
 دیگر بخت کند و در با حساب عقل و طایفه می باشد نام دارد و مولود این  
 بزرگ نام و توان روزی غالب باشد و جابل و بدکار و دشت و سخت باشد و در  
 شلم او در آفرین شده باشد نام دارد و مولود این بزرگ کتاب باشد و در  
 نگارایی و دستمان دخل کند و گریزون باشد و کج دشت و غنچه دارد و در اقبال  
 باشد نام دارد و مولود این بزرگ نام بسیار رخ کند و نم باشد و نام  
 اخلاصه بود و دولت او از بخار باشد و در ستر بود نام دارد و مولود  
 این بزرگ در خانه او دولت بی زوال بود و عالم از نافع بود و رنگ نامی در  
 بخار او در شهر شود و در نام دارد و مولود این نام غنچه دارد و در  
 باشد و صفت البیبر بود و در بیانی بزرگ باشد و کتاب معنی باشد و  
 این نام مردم کم بود باشد و گاهی سرکش بود و دشمنی نژاد و در این بر خود  
 نژاد نام دارد و مولود این بزرگ نام غنچه باشد و در اقبال  
 بین از نافع و در عالم علم باشد و صاحب برادر و در این نام  
 قاهره و در دفع اعدا باشد نام دارد و مولود این بزرگ نام  
 و نژاد و در علم خود بود و در دفع اعدا و در این نام باشد و در این  
 همه بزرگان نیست مثل الحسن و علی و غیره و در این نام دارد و مولود این  
 بزرگ بود و در این نام باشد و در این نام دارد و در این نام  
 باشد و در این نام باشد و در این نام باشد و در این نام

[illegible]

[illegible]

[illegible]



1990

[illegible]

و در این کتاب که مناسبت آن بود که چون تاریخ نسیم هم زند جان خود را  
فانی نمود و نام در جلدش نمودن مگر آیه در خانه و در راه و خانه منور  
و در کتاب این قرن احوال جلدش پس از دین و در کتاب منور و در کتاب



مشافرن و مراجع آنها بجز از حالت اندوای یافتن شد تا بطرف  
درگاه ملی دوزخ که خانه فرستیم که بیان نموده باحوال خود که  
برادر خود به پیش خود نموده و از آنجا که فرستاده ای غیر خود  
کتاب که تفصیل نام از دولت دار دنیا بود و رعایت خدمت طویل با یکدیگر  
واقع نیست و اینجا نیز کرده با هم میفرستاد (حال این مرد و در او اصل شریع  
خودم فصل اول در احکام بودن رئیس در خانه های درویشان و تفصیل دوم در  
احکام بودن رئیس در این خانه ها و تفصیل سوم در این بود که رئیس  
در طالع که احوال تن در میان مشی آن خانه دارد پس اگر در اسس در طالع بود  
مرد و دریم چارده عین بود و بدست بود و همیشه ناپاک باشد و افعال شیعه  
را کتب کرد و چشم از سرخ باشد و در در خانه دوم باشد مرد و در شب خود بی بک  
بود و تجارت جرم کند و اگر عی کشنی با بی تجارت دریا می کنند و قطع می کرد  
و در در خانه سوم رئیس باشد و اگر در در و بی بعد از دی بر جو طایر و اسل  
فید خود کرد و در بار باشد و فید بر بود و اگر در خانه چهارم بود صاحب  
و نبات ملک کرد و اما این اما که میان تدوید شود که قوت خود تواند  
کرد و پس و نام دوم پیشین باشد و در در خانه پنجم باشد ناپاک و کثیف باشد  
و ضعیف البین باشد و چاکران و متعلقان موطنی می کرد و با آن که اولاد  
نمود و در در خانه ششم باشد و شکار را کند و صاحب شود باشد و بیج  
صاحب فید بر و ملک تواند که نبود و اگر در خانه هفتم باشد مرد و صاحب

مکمل

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





و باد و زم زمی نشین بکند و مردم بسیار آن را داشته و چون باد و زم زمی  
و اگر قمر و عطارد در نفس طلوع باشند بمرد و وطن خود را می مانند ببرد و باد  
و فاضل گردد و آنچه مردم بسیار اعتقاد دارند که در این سلطان شود  
و اگر قمر و مشتری در زمره در طلوع باشند بمرد صاحب بران قابل فاضل  
گردد و بکند باشند و خدمت بسیار کنند و دایم مرفه اطفال باشد و اگر قمر  
مشتری در زحل در طلوع باشد بمرد فاضل گردد و عقل کامل داشته باشند  
و عادل بود و دایم صیغ ابراج باشد و زن بسیار زود او شود و در دیگر زود باشد  
و اگر قمر و زهره در زحل در طلوع باشد بمرد و کثرت است با کینه و دایم با مردم  
در جنگ و عداوت باشد و فاضل گردد و مرفه اطفال باشد و اگر زحل و عطارد  
و مشتری در طلوع باشند بمرد سلطان گردد و مال بسیار بدست آورد و کار  
مردم بسیار سازد و مراجه باشد و خدمت بسیار کنند و فاضل گردد و دایم  
و سلطان و زمره در طلوع باشند آن مودود خانه ارا حیف و مود یافته  
و بدشکل بود و دایم رود و مردمی آن اثر مرغی باشد و کار و فراری های بسیار  
باشند و اگر زحل و عطارد در طلوع باشند بمرد بسیار با  
باشند و مشغول بشهرت و دیده باشد و پرروی آن آزادی دایم مانند بران  
گو بود و اگر زحل و مشتری در زمره در طلوع باشند سلطان اعز نزد مردم بسیار  
کند در است که باشد و صاحب بران بسیار باشد و خدمت بسیار کنند  
و دایم مرفه اطفال باشد و مردم بسیار از دست او مرفه اطفال باشند و اگر

[illegible]

[illegible]

15

[illegible]



[illegible]



در چشم و در بزم و در حرف خود ثابت نباشد از در بسیار خوب عاقلانه  
 و کد با حق و در دشمن سواد بسیار باشند اما هیچ چیز نترسد و اگر دشمن  
 و مریخ و عطارد و زهره و مشتری در طالع باشند با زمان بسیار از آن  
 داشته باشد و ساری و پستیم آن تا بسیار باشد عاقل و دانا بود و دیگر کرد  
 قوی کند باشد و با همه کس دوست و عاقل صند بود و اگر کسی در عطارد و مریخ  
 و مشتری در زحل در طالع باشند موجود در این عصر و زهره کرد و در عطارد  
 و زهره و مشتری کند و خانه بخانه برسان اندازد و بخانه کنیم و ایم بگذرانند و اگر مریخ  
 و عطارد و مشتری و مریخ و زحل در طالع باشند ایم در حبس و شکنجه و ضرب  
 و قتل ماند و بر جانی تنها باشد و ناخوانده ماند و خدمت مردم بسیار کند و این  
 باشد و اگر مریخ و عطارد و زحل و زهره در طالع باشند موجود در این  
 باشد و مشهور بود و اگر دانشمند باشد و دیگر در دین و فلسفه ماند و در وقت بسیار  
 و هر جا کرد و کشایش و دوزی نشود و اگر مریخ و زهره و مشتری و زحل در  
 طالع باشند هر دو سخت کوب و ناخوانده ماند و غمش بود و در این چگونگی  
 باشد و حق بود و بی عاقل و پسران حال ماند و اگر مریخ و مشتری و مشتری  
 و زهره و زحل در طالع باشند موجود در این زمان و اگر در این زمان و زهره و مشتری  
 و بسیار بیکشته باشد و زمان کار او در دین کند و در مرفقه الحلال باشد و کد  
 بود و اگر مریخ و زحل و زهره و عطارد و مشتری در طالع باشند موجود و مریخ  
 و عطارد و زحل و زهره و مشتری در طالع باشند موجود و مریخ

[illegible]

[illegible]

[illegible]



و عاقل بود و اگر چه مری باشد مملو و نری و بیدار و مشهور و بختی باشد  
 و خوب رود و دریم و زان را باشد و اگر کمتر از نمره باشد و مصلح باشد  
 باشد خود احوال منتهی بود و با مردم بسیار از غرضش شد و مردم را اندک بسیار  
 کند و بسیار رفته و در نهند باشد و اگر کمتر از حل در خانه آدم باشد و در دو  
 بی دولت باشد و در وقت که بود و زان ال بکار یک چیزی بدستش بود  
 از کرمی و غفر از با باشند مشهور بشهر میگردد باشد و با مردم منافست  
 بسیار میگردد باشد و در وقت بود و مرفه الحال باشد و اگر مریخ و مشتری با  
 باشند مریخ و جماعت بسیار باشد و اگر زان در خانه بکاران و مردم  
 میگردد باشد و تحت ال و به کار بانی دنیا مستعد باشد و اگر مریخ و مشتری با  
 بختی که در باغ بسیار و در دشت بسیار باشد و ظاهر بود و در پیشش خیر هم  
 درام باشد و زان سبب و جمعی داشته باشد و بسیار میگردد باشد اما آن که  
 بلاست بود و اگر مریخ در اصل باشد سلطان باشد بر سر و جسته ناک باشد  
 و با مردم پیشین بود و کار بانی بر میگردد باشد و با خد و شکار و شغلان  
 بد خلق میگردد باشد و اگر عطارد و زهره با باشند مریخ و مشتری با  
 مردم بخوبی باشد و خانجند بود و خوب رود باشد و در بسیار  
 مرفه الحال باشد و اگر عطارد و زهره با باشند مریخ و مشتری با  
 کوهی باشد و در سلطان بسیار کند سلطان بسیار از غرض کند و ماضی بود  
 و بسیار رفته باشد و اگر عطارد و زحل باشند بی دولت باشد و فقران



و ملل بسیار داشته باشد در نملان بسیار محفوظ باشد و اگر در یکجا باشد و اگر  
در شش و مرغ و غیره که در شش دوم باشند مودم و کلاهی بود و دعا و این باشد  
و دشمنان عام قوم خود را محفوظ سازد و نیز بسیار داشته باشد و با برادران  
خود خاص نباشد و اگر شش و مرغ و قرض و خانه دوم باشند مودم و اگر  
بود در از مدتی دوم گرفتار باشد و در وضع بسیار بد و ضعیف انقض بود و شش  
عمری خوب باشد و اگر شش و مرغ و عطاره باشند مودم بسیار بد و شش  
حال مانده و مردم بسیار جوانی آن را شناسند که اگر بد باشد از آن کسان  
خود و مردم بدی کند و اگر شش و عطاره و مشتری باشند در سندان کلاهی  
بود و مردم کلاهی و عده باشند در یک چهارمها کند و کار خود از سای  
باشند نه عماره و دعا باز و در شش و مرغ و شش و عطاره و کلاهی  
در خانه دوم باشند مردم عطاره بسیار رعایت کند و مردم و مرغ و قرض  
و در دل بهادر و در شش و دعا شش باشد و اگر شش و عطاره و قرض  
در خانه دوم باشند مودم و مرغ و بعضی باشند و شش و کلاهی و عطاره  
و شش باشد و در قرض و قرض مانده و با مردم بکانه هم محبت باشد و  
مفکوک و پیشان حال مانده و اگر شش و مشتری و در سندان باشند و اگر  
دعا و بود و دشمنان قوم خود را با یک کند و بسیار برزند باشند و شش  
سپهر از بسیار شود و یکی کسی ضایع کند و نوبی الیدین باشد و اگر شش  
و مشتری و قرض و در خانه دوم باشند فاسق کلاهی کرد و در دل و از و شش



تاریخ

[illegible]



[illegible]



[illegible]

و بر کمال نزدیکیات داشته باشد و کم خصل درشت گوشت در کمرش و در ویج و کمرش  
نزدیک و در اصل در غده دوم نباشند اگر در یک جا مکن باشد و در هم بسیار یکجور  
آن را می شناسند و بسیار باشد و شاخه بود و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
و اگر کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
بلند بود میان مردم اعتنا بیاید نشسته باشد و عاشق کار خود و در ویج و کمرش  
کرده و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
میرود و بسیار سرخ باشد و در ایام یاده کوی می کند باشد و در ویج و کمرش  
نشسته باشد و اگر کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
بسیار باشد و خالص گردد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
کاملان داشته باشد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
در اصل باشد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
از آن سبب می شناسند و یکجور باشد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
بسیار کرده باشد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
یکجور باشد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
و بسیار بوده باشد و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش  
میرود و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش و در ویج و کمرش

34

و اگر در این مردم یار داشته باشد و بسیار رفقا مال باشد و اگر مثل و عیال  
و گله دارد و ستری و عیال داشته باشد و در راه فرمانده دهنده اگر بی بسیار کن و دروغ  
کسی باشد یا بیست و در حال گشت باشد و از سلطان بسیار خایف باشد و اگر کسی  
سریخ و عطار و دهنه و در حال باشد که دولت باشد و در نا امن بود و با بی  
به نادر باشد ولی هر دو جای باز باشد و اگر مثل و ستری و دهنه و در حال  
باشد و در خوانندگی و در سینه کی بسیار کند و در راه فرمانده کلان و عده شود و بسیار  
بر فایده و در است بسیار که در راه فرمانده و در سینه کی و عطار و دهنه و در حال  
به نادر باشد و در عیال بسیار شود و در سینه کی باشد و در نا امن باشد که کاران و عیال  
داشته باشد و اگر در حرکت کند و در نا امن باشد و اگر در سینه کی و عطار و دهنه و در حال  
و در حال باشد و در راه فرمانده و در سینه کی باشد و بسیار کند و در عیال و دهنه و در حال  
نشان نماید و در میان باشد و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی  
کرد و در مردم و عیال و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی  
عده و صاحب باشد و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی  
بسیار دوست دارد و بسیار مروت باشد و اگر در عطار و دهنه و در حال  
و در خانه دوم باشد و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی  
اخلاص بسیار داشته باشد و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی  
عده دارد و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی  
خلاق کرده و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی و در سینه کی



July

[illegible]



[illegible]

[illegible]

مختار

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

1992

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در هر دو مرغ و در هر دو زهره و زحانه بیوم باشند بسیار در آن بود و در هر دو  
باشد و با یکدیگر صاحب پیشین بود و در میان دل باشد و منتهی الحال کند و اند  
و در هر دو مرغ و در هر دو زحل و در این خانه بودند و بر قول خود نداشت  
نباشد در بی مهر و سخت دل بود و کارهای بیکانه اما صاحب بسیار بود و در هر دو  
و خفیف عقل باشد و اگر شمس و مرغ و زهره و زحانه بیوم باشند  
مولود بر قول ثابت قدم باشد و مردم بسیار آن را شناسند و شجاع و شاعر  
بود و اهل علمند باشد و اگر شمس و مرغ و زهره و زحل در این خانه باشند  
مولود صاحب بسیار کند و عالم طبع باشد و کتاب بود و کار و در این خانه باشد  
و اگر زحل و زحل باشد و اگر شمس و مرغ و زهره و زحل  
در این خانه باشند مولود در میان آن توان بدست اند و از آن سهمی کرد و در این  
آن بسیار بیکان باشد و بدین قوی و سرخ رنگه باشد و در هر دو صاحب بود و  
اگر شمس و مرغ و زحل و زهره و زحل در این خانه جمع باشند مولود بسیار  
بسیار توان خدایشایی عنایت کند و مولود و ماضی کرد و مال بسیار  
که آید و برادران بسیار بود و در این خانه اند و نه انضای مولود کلان باشند  
و در این خانه بی فراخ کلان باشند و اگر شمس و مرغ و زحل و زهره و زحل  
در این خانه باشند چنان مولود با حسن و جمال بود و برتر از جنس طبع غالب باشد  
و کای مولود طبع همه ده باشد و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو  
و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو و در هر دو

[illegible]

خود می کند و بعد از آن دل باشد و ایم آن را از منی باز آید اظهارش پیش چشم می کند  
و اگر قمر و برج و مشتری در محل دوزخه باشند و در فالحال باشد و بار در آن  
دو سی تریار داشته باشند و مردم غیب آن را از خودی بستانند و سنگ بود و مردم  
صلوات بسیار از افرام نماید و اگر قمر و مشتری در محل دوزخه و در این حالت  
عبادت نمی بسیار کند و در دوزخه بود و در است که باشد و خدمت و از این  
بسیار کند و خدمت مردم دیگر نیز بسیار کند و اگر قمر و مشتری در  
زهره و در محل دوزخه باشد و در خدمت بود و مردم بسیار خوبی بستانند و  
عاقبت و دنیا و شیرین گو بود و مردم خدمت باشد اما سنگ بود و در خدمت  
باشد و بندگی خدای بسیار کند و در خدمت و در حکام بود و در خدمت  
و در خانه بیوم پس اگر مشتری و قمر و برج و مشتری در دوزخه و در خانه بیوم  
باشند و مردم را بگیرد و در بسیار زنده باشد و شیرین گو بود و در خدمت  
کردن بسیار آید و در خدمت و در خدمت و در خدمت و در خدمت  
و اگر قمر و برج و مشتری در محل دوزخه و در خانه بیوم باشد و در خدمت  
معدن که در خدمت و در خدمت و در خدمت و در خدمت و در خدمت  
آزادی و ایم ماند و اگر قمر و برج و مشتری در دوزخه و در خانه بیوم باشد  
مرد و بی دوست بود و در خدمت و در خدمت و در خدمت و در خدمت  
حال ماند و بسیار بر زده گوی کند و اگر قمر و برج و مشتری در دوزخه و در خانه  
و در محل دوزخه و در خانه بیوم باشد و در خدمت و در خدمت و در خدمت

و اگر قمر و برج و مشتری در محل دوزخه و در خانه بیوم باشد و در خدمت و در خدمت و در خدمت

چهارم را بسیار برانجام دهد و حرف بسیار زنند و در دفع بسیار گویند و کم دولت بود  
 و اگر شش و هفت و چهار و دهمتری و نهمه و نه صل در خانه بیوم باشند مود و حش  
 بسیارند و در دهمه مشهورند و دولت بسیار داشته باشند اما اکثر مریض ماند  
 و اگر هفت و پنج و چهار و دهمتری و نهمه و نه صل در این طایفه باشند مود و حش  
 بود و خاص باشد و بی مهر بود و یار دوست او کمی بود و اگر بی مهر باشد  
 در کم بودن شش که گشت در خانه بسیار پس اگر مفت گویند  
 سید و چنان شود مود و نه اطفال بسیار باشد و شش که گشت و با شاه و در بی زن  
 که در دهم و چهار و شش و نه صل در حکام خانه چهارم و نه صل شش است  
 و نه صل است و نه صل در حکام گویک مکان در خانه چهارم که احوال در میان  
 و در این و ما در این و کار و بهات و اسباب و جانوران بسیارند و در خانه و در  
 و در وضع شش و نه صل و غارت کار و نه صل و نه صل در خانه و در این و نه صل  
 مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل  
 مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل  
 و اگر در این خانه مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل  
 باشد و اگر مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل  
 چهارم در خانه چهارم باشد مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل  
 که در اگر مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل  
 برانگان سکونت اختیار کنند و اگر در این خانه مود و نه صل و نه صل و نه صل و نه صل

12  
 13



باروم بود آشنایی در دوشی کند و اگر زحل باشد مولود را قبله مادر بی بکلی از نه نماند  
در اسلام گویند که اگر در خانه چهارم بس اگر در خانه چهارم شش  
و قمر باشد مولود را در دوازده روز نماند و دولت نیز نباشد و بی شرم بود  
و زنا کار باشد و اگر شش و هفت باشد مولود بشیر و حیوان و دین مولود بیکاه  
بر آید و چهار شود و مولود زمان بخت پیدا کند و اگر شش و هفت باشد و در  
آزاد بی سبب بلغم باید اکثر باشد و کم اول بود و اگر کمی و دوشی کند آن  
دوشی کم باشد و در هر جا که باشد در آنجا از خود مان بود و اگر شش و هفت بی  
باشند مولود باروم زحل بیشین باشد و با فلاس نام بنا باشد و خسته  
دارد و در هر جا که باشد و اگر زحل و شش باشد مولود در آب زار  
و در شش که باشد و زنا کار باشد آشنایی و اگر زحل و شش باشد مولود در  
چار باشد و سرفه می کند باشد و بی شرم بود و در هر جا که باشد که در  
ست و اگر قمر و شش باشد اولادی که در خانه مولود شود و زنده نماند و در شش  
کو در خامن بود و اگر در این خانه قمر و هفت باشد مولود در امرفه الحال و  
خوشوقت نماند و با دو نهند آن صاحب بود و اگر قمر و شش باشد مولود صاحب  
پادشاه شود و صاحب دولت علم گردد و دوشی است و در هر آب رعایت کند  
و اگر قمر و زحل باشد مولود در عقل کمال باشد و در هر آب رعایت وی بود  
و دوشی بی کسی نبود و از قبله خود نماند و اگر قمر و زحل باشد مولود در ام  
مهرین باشد و دوشی بی کسی را تا با نماند و در هر آب رعایت وی بود و در هر آب رعایت وی بود

و عمار باشند هر دو در میان کشند که دو در باشد و خانه من با نوعی من بود  
و اگر شتری و مرغ باشد هر دو در میان بود و با هر کس فروختی بکند و باشد و کم  
بود و بود و به پیشبندی و پیش بسیار داشته باشد و با خود خود احتیاط کند و  
و اگر مرغ فروخته باشد و در دیرتی کار خود بهر جایی نماند و بایده رشب کند و  
و مردم چند روی و سخن و این باشند و اگر زحل و مریخ در خانه بسیار باشد  
سود و اوج هر یک باشد و همان بر بانه فعلی باشد و دروغ گو بود و با یکی خبرها  
داشته باشد و کارهای او را کند و اگر چهار و دو شتری بر این خانه باشند  
مردود و نه المال بسیار بانه و در بیان دل و عشق بسیار بانه و مردود و وقت  
داشته شد که در ده سال طین رخا نیست روی بسیار کند و اگر عمار بود و در هر  
در خانه چهارم باشد و یا هر صاحب باشد و خود و خود را در  
و در وقت باد شاه با کدوست شهری کند و اگر عمار بود و در خانه چهارم  
باشد و در هر یک چهار باشد و شش بود و او اجماع داشته باشد و اگر  
با شتری در هر در خانه چهارم باشد و هر صاحب دولت عظیم کرد و در  
صاحب طلا در خانه و او را در بسیار کرد و در عیادت غامضات بسیار  
دود و سکونت دنیا است بکند و یا باشند اگر استثنای و در خانه چهارم  
باشد و در هر عیادت و معاصی امر او و در دولت باشد و در هر  
مباری او را نزد و اگر در هر در خانه و در خانه جمع کند و یا باشند و او را  
حیث در خانه بیست و یک باشد و با و در هر یک کم و در خانه و او اجماع

خائف بود من مردم را در این زمان باشد  
که کلاه در چهارم سبیل که سرش در هر دو سرچ باشد  
دو روی این سنگ باشد ای سنگ بود که سرش در هر دو طرف باشد  
ز کلاه در این است اسناد بر سرش که نگه باشد ای سنگی که  
سنگ در هر دو طرف باشد بود در مصاف با سواران در هر دو طرف  
و همیشه با مردم در جنگ و کوفه ماند و در مردم و صحبت آن را کم  
و دولت است و ضعیف العقل بود و اگر شش فقر در نه باشد بود و با مردم  
خود اخلاص بسیار داشته باشد و از وی گفته بود در هر دو طرف  
و چون یکی از آنها گفت یکی دولت شود و اگر شش فقر در نه باشد  
آنرا را بدین سید داشته باشد از او نشاند و در بی سینه تپاکی ماند و گفته باشد  
و اگر کسی در هر دو طرف در میان خانه چنانچه بود و در دین باشد و مردم خانه  
بر آن را و اگر در نه و نیز از شوند دنیا خوانده و چنانچه باشد و اگر کسی در هر دو  
نستری در این خانه چنانچه باشد و در هر دو طرف و اگر کسی در هر دو طرف  
شوند و بی شرم باشد و با مردم در صحبت بود و اگر کسی در هر دو طرف  
چنانچه باشد و دولت شد و چنانچه در عالم بود و در هر دو طرف  
و اگر کسی در هر دو طرف در این خانه باشد و در هر دو طرف  
و بی شرم بود و در هر دو طرف در هر دو طرف  
و بی شرم بود و در هر دو طرف در هر دو طرف

[illegible]

در دوشنبه روز دوازدهم و عطار در هر دو این خانه جمع باشند صاحب دولت  
عظیم باشد برای خوش از مردم ملاوت قرآن بگنانه و اگر عطار در اصل  
در این خانه جمع باشند ملاوت قرآن بگنانه و اگر عطار در اصل  
مکمل شود و اگر فرد شری و زهره در این خانه باشند و بود بادشاه شود  
و بادشاه و مهربان دل باشد و همیشه طریاب بود و اگر فرد شری در اصل  
در این خانه باشند و معروف به غری باشد و باری هرگز نکند  
و این دولت اعزانه بسیار کند و اگر فرد زهره در اصل در این خانه جمع باشند  
فیلد و قریب ان از همیشه بهره ده باشند و دولت شود و اگر فرد عطار و فرد شری  
در این خانه جمع باشند همیشه مرده انالی بود و دولت در احوال بهره چند باشد و اگر  
در بهشتان اتفاق بسیار کند و اگر فرد عطار و فرد زهره در این خانه جمع باشند  
زینداری بسیار کند و همیشه صاحب بسیار باشند و حق بیکانند و سلطان  
نخود و قوم و قبیله همیشه با او باشند و اگر فرد عطار و فرد زهره در این  
خانه جمع باشند شکی بسیار داشته باشند و دولت و بیکس بود و زن بیکانند  
را زمان باشد و بیکره باشد و اگر فرد شری و فرد زهره در خانه چهارم باشند  
عزازدن خود بیکوی نموده باشند و در حساب غایت بسیار باشد و فیض و بهره  
باشد و اگر فرد شری و فرد زهره در این خانه جمع باشند تمام وجهت که باشد  
باشد با این دولت است و غلبه باشد و از این دفع نباید و اگر فرد عطار و فرد زهره  
در اصل در این خانه باشند و خود عازم بود و پیش عطار و فرد زهره و بیک

در اینجا که مندا باشد و اگر که عمارت در شهری در بزرگ در این خانه جمع باشد و گویند  
بناخت باشد و دشمن سلطان داشته باشد و صاحب او را و بسیار بزرگ و اگر عمارت  
و شهری در محل جمع شوند در زیر عالمین و او را باشد و معروف بگرد و دیگر خود را  
بر این سخن کنند و اگر عمارت در بزرگ و در محل در این خانه جمع باشد و معروف بگرد  
باشد و مردم بسیار را بر بزرگ کند و عمارت گویند  
در این خانه چهارم پس اگر کسی و قریب و عمارت در خانه چهارم  
جمع شوند و عمارت کنند و دولت ایشان را خوانمان باشد و از قوم دیگر  
بزرگ باشد و محنت دل باشد و اگر کسی و قریب و شهری در این خانه جمع شوند  
و قریب خود بزرگ خانه و آرام نداشته باشد و اگر کسی و قریب و شهری در این  
خانه جمع شوند باشند دوست از یکدیگر بزرگ و بد شکل و بی عقل باشد و اگر کسی  
و قریب و شهری در این خانه جمع شوند بی مهر و مردم را بی سرساییده باشد  
و همیشه با مردم عریضه جوئی کنند و اگر کسی و قریب و شهری در این خانه  
جمع باشند و مردم بی مال بسیار باشد و دشمن بود و اگر کسی و قریب و شهری در این  
در این خانه جمع باشند بد شکل و در با مردم کم انصاف داشته و بی مهر و مردم  
سافر باشند و اگر کسی و قریب و شهری در این خانه جمع شوند و مردم  
خود را بکند و دزد باشد و با زنان مردم قتل کند و کارائی به را و اگر کسی  
و اگر کسی و قریب و شهری در این خانه جمع شوند بیکدیگر و عریضه جوئی و بد  
و اگر کسی و قریب و شهری در این خانه جمع باشند با مردم از بی عقل باشند

[illegible]

ظاهر بود و جواد باشد و شریکی در بر دای کمی نه اینست باشد و اگر فرومرد و عطار  
 و زهره در این خانه باشند در این سرگشته و با فقر اخلاص مند باشد و  
 چهارستانی بسیار کند و اگر فرومرد و عطار و زهره در این خانه جمع باشند  
 مولود در میان باشد بسیار تنگی نرود و اگر نرود و بود آتش بیست باشد  
 و در آتش نرود و بیکی نرود و آفتابی نرود و از دولت نرود و دیگر عده نرود  
 و اگر فرومرد و دشتری در این خانه جمع باشند نرود و کاه بسیار نکند و  
 مردم را برای خدا طعام بسیار دهد و با فقر اخلاص مند باشد و مردم را  
 دل بود و اگر فرومرد و دشتری و زهره در این خانه جمع باشند نرود و دشتری  
 فقر بسیار کند و بیست و نه نرود و آفتابی نرود و اگر فرومرد و زهره  
 و زهره در این خانه جمع باشند برای خدا طعام بیست و نه بسیار دهد و دیگر  
 با بیکی نرود و باشد حق او را نکند و در حاجت کند و با این خود حاجت  
 داشته باشد و اگر عطار و دشتری و زهره در این خانه جمع باشند  
 نرود و بسیار داشته باشد و مردم نکند و اگر فرومرد و دشتری  
 و زهره در این خانه جمع باشند برای مردم بسیار حاجی باشد و مردم آن را  
 بسیار دوست دارند و مردم کمال آن حاجت دین باشند و اگر عطار  
 و زهره و زهره در این خانه جمع شوند خود در حکم نرود و باشد و با مردم  
 اخلاص مند باشد و دولت نرود و اگر فرومرد و دشتری و زهره  
 و زهره در این خانه جمع باشند با اسلیم که خوار باشد و در شکل مبدع

در این خانه جمع باشند و دشتری و زهره در این خانه جمع باشند



بود و هر که بخواهد این را از دشمنان برگرداند و اگر هیچ وجه ندارد و شترنی  
در محل در این خانه جمع باشند حق اوست و در رعایت کند و بدین شود  
و به بکابل رعایت کند و اما در سیاه در سلطان شود و اگر هیچ وجه ندارد و شترنی  
در محل جمع باشند عالم علوم باشد و در رس کرد و در میان دل باشد و اگر هیچ  
و شترنی در زمره و در محل در این خانه جمع باشند رعایت بکابل بسیار کند و  
مراعات باشد و در دشمنان رعایت اوست و اگر علی را در و شترنی و  
زمره و در محل در این خانه جمع باشند دولت شد و نفوی ایدان باشد و  
برای کار بکابل بسیار سعی کند و در  
در خانه چهارم پس اگر محس و قمر و مرج و عطار و شترنی در خانه چهارم جمع  
شوند مورد صاحب محس یا صورت عقد شود و شکم بر چینی کلان شود و در  
نزد و اگر محس و قمر و عطار و مرج و زمره در این خانه جمع باشند مورد  
بسیار خواهد که مردم غرض او کنند و اما نکند و دولت بر سر جمع شود و در  
ماند و اگر محس و قمر و مرج و شترنی و زمره در این خانه جمع شوند مورد و در  
او کند و دان باشد و عا دست بر سر نکند و جهان و زبان باشد و اگر  
محس و قمر و مرج و شترنی و زمره در این خانه جمع شوند از او کند و با شترنی  
داشتن باشد و قمر و محس بر سر نه بند و بد قیافه باشند و اگر محس و قمر  
و مرج و زمره در محل جمع باشند هرزه گری بسیار کند و دست و پا  
باشد و چنین موردی و در خانه الدانی ملوک کرد و در اداری بعد از خود

مستقر شود و اگر مستقر در عطار و مستقری در زیره در این خانه باشد باید که  
کتابی که در مصلحت کند و همیشه در دستش باشد و عطارش همیشه باشد  
و اگر مستقر در عطار و زیره در اصل باشد مستقر شود و در این بسیار است  
و بی درستی و بی پایه و صحت باشد و بی سر و در اگر مستقر در عطار و  
مستقری در اصل در این خانه جمع باشند همیشه یک دست و بی درستی  
باید که هر سه در و در این در مطلق نباشد و اگر مستقری در مستقری  
در اصل و در این خانه جمع باشند مستقر و قابل باشد و از طرف اولاد  
همیشه و دیگر باید این راه که از اولاد مستقر و در باجه باشد همیشه و اگر  
مستقری در عطار و در زیره در مستقری در این خانه جمع باشند همیشه مستقر  
در تادان حکم که آثار بانه و نامی در بی باکی باشد و اگر مستقری در مستقر  
عطار و مستقری در اصل باشند همیشه از آن مستقر در بعضی خانه مستقری  
در مطلق نباشد و قضا و حین پیش داشته باشد و اگر مستقری در مستقر  
و در زیره در اصل جمع باشند مستقر و دوست کسی نباشد و اگر مستقری نباشد  
کند و عطارش باشد و اگر مستقری در عطار و مستقری در زیره و در اصل در این  
خانه جمع باشند خوب این خود را بگذار و در این در هیچ دیگر اعتبار  
کند و دلت پرست می شود و اگر مستقری در عطار و مستقری در زیره  
در این بیش جمع شوند از آن باشد اما قابل و نامی بانه و اگر مستقر  
و مستقری در عطار و مستقری در اصل در این بیش جمع شوند مردم با هر خود

سبب از کشته شدن ایشان می باشد بسیار گشته و غفلت بسیار گشته و در این باره  
 اگر فکر در میان از علماء و دوزیر و وزعل در این باب جمع شوند و عاقلان  
 شود و من از دست او بر آید بسیار عاقل گشته و اگر فکر در میان و دوزیر  
 از کشته شدن و غفلت می باشد که از دولت منتهی شود و عاقلان در این باره  
 گشته و اگر فکر در میان از علماء و دوزیر و وزعل در این باب جمع شوند و عاقلان  
 در این باره عاقلان و دوزیر و وزعل در این باره عاقلان و دوزیر و وزعل در این باره  
 و دوزیر و وزعل در این باره عاقلان و دوزیر و وزعل در این باره عاقلان و دوزیر و وزعل  
 در این باره عاقلان و دوزیر و وزعل در این باره عاقلان و دوزیر و وزعل در این باره

[illegible]

614

[illegible]

از از جد اول و از از زن دوم کند و آن زن تا قابل باشد در خانه شود  
کم باشد و این نسبت اگر سه روز و یا بیشتر ببرد باشد و این هر چه بچکان باشد  
و اگر کسی در خانه از این خانه جمع باشد نه شود در پسری اگر بود و آن زن بود  
بگذارد و انشائی که در این است و اگر کسی در این است و آن زن بود و آن زن  
نموده شنیده و همیشه آن مردم را در نظر داشته و به شد و به سر سلطان ندانسته  
و از این تا مردم را بسیار خواهد و اگر کسی در این است و آن زن بود و آن زن  
بعد از جد اولی برود و یا به نام پدر دولت شده و به سر بچکان شود و از دولت پدر  
بلی نصیب باشد و اگر کسی در این است و آن زن بود و آن زن بود و آن زن  
از اجداد خانه باشد و آن زن بود و آن زن بود و آن زن بود و آن زن  
رشد اقبال نماید و دولت بدستش بیاورد و اگر کسی در این است و آن زن  
خان جمع باشد و در آن بسیار باشد و آن زن بود و آن زن بود و آن زن  
کند و اگر کسی در این است و آن زن بود و آن زن بود و آن زن  
و دانسته شود و فاضل خدایه کرد و اگر کسی در این است و آن زن  
رشد اقبال نماید و در آن بسیار بود و اگر کسی در این است و آن زن  
اولا و آرام نباشد و جلد و غناست که کند و آن زن بود و آن زن  
و بعد از آن از این خانه جمع باشد و آن زن بود و آن زن  
ندانسته باشد و به سر پستان حال ماند و اگر کسی در این است و آن زن  
باشد و مردم را در این خیر بسیار باشد و در آن رعایت مال است که در

[illegible]

گفته بگویم خود را و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 اما خود را و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 برای خود را و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 جمع شوند و اینها را نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 بود و اگر کسی را نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 مستند بود و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 مولود و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 در این کتاب جمع شوند و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 و در این کتاب جمع شوند و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 جمع شوند و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 است جمع باشند و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 و اگر کسی را نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 و مولود و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 و علما را و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 و دانشمندان را و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 اگر کسی را نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 دیگر داخل شود و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که  
 و دانشمندی را و نامی که نامی عالم و دانشمند را نامی تمام کتابهای کمالی که

و دانشمندی را

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

2

[illegible]

346

[illegible]



[illegible]





[illegible]



[illegible]

۱۲۸

[illegible]

[illegible]

اگر کسی در غرضی در نزد حق باشد و حق را بشناسد و صاحب دل باشد و در حق  
 و با مردم در بیعت خوش باشد و اگر کسی در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در  
 با دشمنی نباشد و صاحب دل باشد و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در عذر و در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در بیعت بود و اگر کسی در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در دوازده سال که نه عاقبتی ندارد و نه صاحب دل باشد و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 اگر کسی در غرضی در نزد حق باشد و حق را بشناسد و صاحب دل باشد و در حق  
 و با مردم در بیعت خوش باشد و اگر کسی در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در بیعت بود و اگر کسی در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در دوازده سال که نه عاقبتی ندارد و نه صاحب دل باشد و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 اگر کسی در غرضی در نزد حق باشد و حق را بشناسد و صاحب دل باشد و در حق  
 و با مردم در بیعت خوش باشد و اگر کسی در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در بیعت بود و اگر کسی در هیچ وجه و عذر و در خوشی و در صاحب دل باشد و اگر کسی  
 در دوازده سال که نه عاقبتی ندارد و نه صاحب دل باشد و در صاحب دل باشد و اگر کسی



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشند بی اختیار و مورد بودی زن مانند اگر در مرغ و شتر باشد بشکند  
و پس نیز و گاه را بی عده کند و اگر مرغ و شتر باشد که در دام صحرای  
کند و چنگوی اینها میزد و باشد که در مرغ و شتر باشد که در دام صحرای  
باشد و ناخن نه مانند از دام و عدا که کند باشد و شاگردی کسی باشد که  
از دهن و دهنش بی باشد و خوش خوش است و خوش است و در مرغ  
بسیار که به با شش خاص میزد و در عالم علم بود و در مرغ و شتر  
و گاه باشد که در مرغ و عدا که کند و باشد که در مرغ و شتر  
و گاه است از دست و بسیار کند و از مرغ و شتر که در مرغ و شتر  
و زحل باشد که در دست بسیار بود و گاه که در دست بسیار  
کند و اگر در دست بی و زحل باشد که در دست و عدا که کند و شتر  
کند و زحل بسیار در دست و در دست و شتر که در مرغ و شتر  
و زحل باشد که در دست بسیار که در دست و شتر که در مرغ و شتر  
که خوانده باشد و بعد از اطلاع و اطلاع باشد و گاه که در مرغ و شتر  
باشد و عالم و زحل و زحل که در دست بسیار در دست و گاه که در مرغ و شتر  
و عدا که در دست و شتر که در دست و شتر که در مرغ و شتر  
و زحل که در دست و شتر که در دست و شتر که در مرغ و شتر  
کند و زحل بسیار در دست و شتر که در دست و شتر که در مرغ و شتر  
و عدا که در دست و شتر که در دست و شتر که در مرغ و شتر

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]



اعطارد و مستری و زرع باشد چنان آن را خوب کایر و غار بود و همیشه  
بارود و خاک و عود باشد و اگر کرمش و قور و عطارد و زهره و زحل باشد  
بینه بار باشد و در کله کله بین شب که در کون است نشسته باز و اگر کرمش و قور و مستری  
و زهره و زحل باشد بی مهر و عطارد از خانه های مردم بوزد و بدو این  
همیشه در جنگ باشد و اگر کرمش و مریخ و عطارد و مستری و زهره باشد و  
دو نشانه بر سر نهایی اولاد باشد و بدو باشد و اگر کرمش و مریخ و عطارد و  
مستری و زحل باشد بی مهر بود و در حد کعبه از کرمش کوش کند و خانه بود  
و اگر کرمش و مریخ و عطارد و زهره و زحل باشد و دو نشانه بی عقل  
و بدو در کار کرمش و مریخ و مستری و زهره و زحل باشند و صاحب  
سرمه شود و از خانه های باستان و از او در خود همیشه شکوه نماید و باستان  
و اگر کرمش و عطارد و مستری و زهره و زحل باشد و عطارد و زحل و عطارد  
مهر بود و صاحب باشد و اگر کرمش و مریخ و عطارد و زهره و زحل باشد و عطارد  
خانات بسیار باشد و هر چه زیاده و باری سرگزشت و اگر کرمش و عطارد  
و زحل و زهره و زحل باشد با مهر صاحب باشد و همیشه در حال  
باز بود و از آنست که اگر کرمش و عطارد و مستری و زهره و زحل باشد  
و مریخ و عطارد و زحل باشد و از آنست که اگر کرمش و عطارد و زحل  
و زهره و زحل باشد با مهر صاحب کرمش و مریخ و عطارد  
و مستری و زهره و زحل باشد با مهر صاحب کرمش و مریخ و عطارد

[illegible]

[illegible]

342

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر هستی و غیره میخندد عقل باشد بی خام و بی نفس باشد و بکنده و بی عقل  
باشد و اگر هستی و غیره عطار در مستزیا باشد بی عقل بود و بی عباد و کارها  
باشد و اگر هستی و غیره عطار در دوزخ باشد صاحب دولت است و  
و بکنده و مساوت بکنده و اگر هستی و غیره عطار در عقل باشد همیشه احتیاج  
خاندان را در دوزخ میگرداند باشد و باراجیف میگرداند و اگر هستی و غیره مستزیا  
و غیره باشد عبادت خدا بقای سرگشته کند و نماند از وضع کرد و اگر غیره  
کند و باشد و اگر هستی و غیره مستزیا در عقل باشد بی عقل بود و احتیاج  
و قد مکلده و کثرت باشد و بکنده و غیره و در عقل باشد بدین  
ماند حاجت نیست باشد و دیگر کوی که کسی کند و اگر هستی و غیره عطار در مستزیا  
باشد همیشه در مقامی باشد و صاحب تین کند و اگر هستی و غیره عطار  
رتره باشد و در دوزخ و بکنده و بی عقل باشد و اگر هستی و غیره عطار  
در عقل باشد و در باراجیف دوست باشد و همیشه کارهای محقق  
بکند باشد و در دوزخ و صاحب تین کند و اگر هستی و غیره عطار در مستزیا  
باشد بی عقل بر این یکی حکم بر این یکی قرار و این در مقامی بود و اگر  
هستی و عطار در مستزیا در عقل باشد بی عقل باشد و همیشه باید بود  
و زمان شب محتاج باشد و اگر هستی و مستزیا در دوزخ و در عقل باشد  
لاغر و دچار کار و در بدین سخن نمی باشد و دشمن بسیار باشد  
و اگر غیره و عطار در مستزیا باشد همیشه کارها در دوزخ و در وقت بدین

100

[illegible]



[illegible]

W

[illegible]

[illegible]

34

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



2

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از تیره در چل باشد پیش در کمر و هم به بند بایم ز دل چنین باشد که در  
تیره از تیره در چل باشد بهر که بوی دلی و اسیر بکشد و بسیار  
باشد در تیره اگر تیره و دستری از تیره در چل باشد از انجا در  
باید و تمام به یک یک کند و بسیار غایت بود و در تمام  
کوکب بکشد در خانه و هم پس اگر غش در کمر و سرخ و غش در دستری  
در خانه و هم به یک کند و بسیار در دیا و جبهه غش باشد در غش  
تیره و بسیار بوی در کمر و سرخ و غش در خانه و هم به یک کند  
مرد لال بکشد در تیره و هم به یک کند و در کمر و سرخ و غش در  
تیره از تیره باشد بهر که بسیار از تیره و سرخ و غش در  
دعا و غش باشد و در کمر و سرخ و غش در خانه و هم به یک کند  
بروم به یک کند و در کمر و سرخ و غش در خانه و هم به یک کند  
مرد و سرخ و غش باشد بسیار غایت بود و در کمر و سرخ و غش در  
هم و سرخ و غش باشد بسیار غایت بود و در کمر و سرخ و غش در  
به سرخ و غش بسیار بر سر و غش و غش باشد و در کمر و سرخ و غش  
در غش و غش و سرخ و غش باشد و در کمر و سرخ و غش در  
باشد و غش و سرخ و غش باشد و در کمر و سرخ و غش در  
هم و غش و سرخ و غش باشد و در کمر و سرخ و غش در  
غش و سرخ و غش باشد و در کمر و سرخ و غش در

[illegible]



[illegible]



[illegible]

1992

100

!

[illegible]



[illegible]

[illegible]

2

[illegible]



[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]

44

[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

4.

[illegible]

[illegible]

64

[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

100

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

100

[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

1990

[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

the 1990s, the number of people in the world who are under 15 years of age is expected to increase from 1.1 billion to 1.5 billion. The number of people aged 65 and over is expected to increase from 250 million to 450 million. The number of people aged 15 and over is expected to increase from 3.5 billion to 4.5 billion. The number of people aged 15 and over is expected to increase from 3.5 billion to 4.5 billion. The number of people aged 15 and over is expected to increase from 3.5 billion to 4.5 billion.



[illegible]

[illegible]

[illegible]

100

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

مجلس شورای ملی

1942-1943

بسم الله الرحمن الرحيم

١٠٠

مجلس شورای ملی

... ..

100-443887-100

11. 11.11.11

... ..

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

2016年12月31日

مجلس شورای ملی

المجلس الأعلى للدراسات والبحوث

100

*[Illegible handwritten signature]*

100-443887-100

\_\_\_\_\_

مجلس شورای اسلامی

\_\_\_\_\_

مجلسه ۱۲۴۲ - ۱۳۴۲

the same time, the number of people who are able to work has declined.

*Journal of Management Studies*, 37(6), 809-826

[illegible]

...and the other is the fact that the system is not yet fully operational.

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

24





[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]



دانش باشد و برای خوردن نایاب و نفی که باشد و صاحب زارانی  
در وقت روزگار و دانش و کمال و عوایدی که در  
بودن تبار و در حسن و کرم و انبیا و اهل بیت و کرام  
باشد و صفی مانده و عوایدی باشد و هیچ از این انکار نیست که در  
مرعی گفته باشد که خیر بر آن گفته و مشرب و در آن که کس  
قرمان و صاحب مال در وقت بسیار در آن و در آن که به  
باشد و نقد و کجاست بسیار و در آن که کس  
یکی که در آنجا بود و در آن که کس  
بهره نیکو باشد و در آن که کس  
عبارت که در آن که کس  
کند و در آن که کس  
مرتب می نماید و در آن که کس  
انکب بسیار و در آن که کس  
نویسد و در آن که کس  
قابل و در آن که کس  
اراجت نام بود و در آن که کس  
چس که در آن که کس  
در آن که کس

[illegible]

و با وجود غیبت باید از اولاد معلوم باشد و اگر تفرود در آن مشتری باشد  
حاضر بود و حقش را بکشد و خد که ای و دم بکوبه باشد و با طهارت بود  
و اگر برادر او بجای حاضر باشد و به یک خد بکشد و خالی از هر یک  
نباشد و بیل و بی و دست او روی بجا باشد  
بودن نزد او و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
باشد و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
گفته و به یک کس بر او و آن نباشد و اگر تفرود در آن مشتری باشد  
بود و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
بود و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
فشار و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
و اگر تفرود در آن مشتری باشد و دست و دست و دست و دست و دست  
خود و اخلاص نباشد و با وجود اخلاص نباشد و دست و دست و دست و دست  
سجارت و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
گفته و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
که باشد و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
ناظر باشد و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست

[illegible]

219

[illegible]







[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

2

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



و مردم را با او از آن می بیند عاقلان را که در وقت  
از کار می بیند با او می بیند و مردم را که در وقت  
تیب و با او می بیند و مردم را که در وقت

[illegible]

40



[illegible]

[illegible]

[illegible]

1997

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

*[The page contains extremely faint, illegible handwritten text.]*

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

THE UNIVERSITY OF CHICAGO

[illegible]

1944-1945

مجلس شورای ملی

قسمتوں کے مجموعہ پر مبنی ہے۔

*[Illegible handwritten signature]*

مجلس شورای اسلامی

...the ...

... ..

... ..

[illegible]

100

[illegible]

...and the

(The following is a list of the names of the persons who have been named in the above report, in the order in which they were named.)

1. The first step in the process is to identify the problem or issue that needs to be addressed. This involves gathering information and understanding the context of the problem.



[illegible]

*[Illegible handwritten text]*

100-443887-100

سجده ہائے توحید کے بعد

مجلس شورای ملی

*[Illegible handwritten signature]*

*[Illegible handwritten signature]*

*[Signature]*

*[Illegible handwritten signature]*

مجلس الشورى

*[Illegible handwritten signature]*

بسم الله الرحمن الرحيم

وہی کہ وہ بڑا ہی اچھا آدمی ہے۔ یہی کہ وہ بڑا ہی اچھا آدمی ہے۔ یہی کہ وہ بڑا ہی اچھا آدمی ہے۔

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

مجلس شورای اسلامی

1944

Billings, Wm. H. 1870-1871

...و اینها را به دست خود می‌نویسد و به دست خود می‌نویسد و به دست خود می‌نویسد

1990

*Journal of Management Education* 30(6)p.789-804

the 1990s, the number of people in the United States who are 65 years of age or older is projected to increase from 20 million to 35 million, and the number of people 75 years of age or older is projected to increase from 10 million to 17 million (U.S. Census Bureau, 1997). The number of people 85 years of age or older is projected to increase from 2 million to 4 million (U.S. Census Bureau, 1997). The number of people 90 years of age or older is projected to increase from 500,000 to 1 million (U.S. Census Bureau, 1997). The number of people 95 years of age or older is projected to increase from 100,000 to 200,000 (U.S. Census Bureau, 1997). The number of people 100 years of age or older is projected to increase from 10,000 to 20,000 (U.S. Census Bureau, 1997).

*[Faint, illegible handwritten text]*

مجلسه اول در روز پنجشنبه ۱۳۰۴

\_\_\_\_\_

*[Handwritten signature]*

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

SECRET

7-10-68

7-10-68

SECRET

[illegible]

44-38861-1050

1944-1945

*[Faint, illegible handwritten notes]*

100

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وہی ہے جو کہ ہم نے پہلے ہی میں دیکھا تھا۔

...میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے۔

[illegible]

100

[illegible]

[illegible]

[illegible]

100

[illegible]

[illegible]

[illegible]



تمام دست‌نشان دست‌نشان کنم  
چون بگریستند از دماغه بگریستند

